طبع اول

۵۰۰ جلد

محبوب السیر

مشتمل بر آئین انتظامات عہد میمنت مہد بست سالہ فرمان روائی آصفجاہ سادس
اعلیٰحضرت قوی شوکت حضور پر نور بندگانعالی متعالی مدظلہ العالی والی ریاست حیدرآباد دکن

مصنفہ

نواب عزیز جنگ بہادر وظیفہ یاب حسن خدمت
اول تعلقہ داری سرکار عالی و رکن مجلس طبابت و رکن صفائی

۱۳۱۵ف

عزیز المطابع حیدرآباد
۱۳۲۳ ہجری

بسم اللہ الرحمن الرحیم

دعای دولت سلطانست حمد یزدانی کہ سایہ گستر خلق ست ظل سبحانی
بشکر نعمت خالق ترا مذاقی نیست ولی نعمت خود را اگر نمیدانی

صلوٰۃ اللہ علی النبی الکریم و علی آلہ الکرام و اصحابہ العظام۔

اما بعد۔ بندۂ باوفا خاکپائے ارباب صفا احمد عبد العزیز ولا۔ المخاطب بہ خان بہادر عزیز جنگ وظیفہ یاب حسن خدمت سرکار نظام خلد اللہ ملکہ و دولتہ الیٰ یوم القیام مے خواہد کہ بیادگار جشن مبارک چہل سالۂ عمر حضرت قدر قدرت قوی شوکت اعلیٰ حضرت حضور پرنور بندگانعالی متعالی مدظلہ العالی آصف جاہ سادس نظام الدولہ نظام الملک میر محبوب علیخان بہادر فتح جنگ جی۔ سی۔ یس۔ آئی۔ جی۔ سی۔ بی۔ فرمانروائے سلطنت حیدرآباد دکن صانہ اللہ عن الشرور والفتن اوراقے چند بر صفحہ روزگار بگذارد۔

بنا بر علیہ دو کتاب مبسوط در فن قانون مسمی بہ خزینۂ فینانس و حساب و صدر مجموعۂ
قوانین مال در ہمین سال تالیف کرد کہ حلیۂ اشاعت در بر کشیدہ است ۔ و کتابیکہ
در ہمین یادگار ہمایون بفن لغت نوشتہ ام آصف اللغات نام دارد کہ لغتیست
جامع الفاظ مفردہ و مرکبہ و اصطلاحات و مقولہ ہاے عجم و امثال ۔ زبان فارسی
با ترجمہ محاورۂ اردو ۔

این نسخۂ آخر الذکر تالیفیست بسیط کہ اختتامش را اگر حیات مستعار وفا کند در
بست جلد صورت پذیرد و الآن جلد اولینش زیر اشاعت ست ۔

ہمدرین اثنا کتابے نایاب بدست آمد کہ نگارستان آصفی نام دارد نتیجۂ جانکاہی
منشی سید التفات حسین خان مرحوم میر منشی رسیڈنسی ست کہ فرزانہ مولف در ۱۲۲۸
ہزار و دو صد و بست و ہشت ہجری در احوال رؤسا و امراے سلطنت آصفیہ تالیفش
کردہ ۔ بندۂ حقیر بسلسلۂ یادگار جشن ہمایون این نسخہ را ہم در خور اشاعت می پندارد
وحصۂ از وقت خود بہ تکمیل این کار ہم مے گمارد ۔

بر ضمیر منیر ناظرین حقیقت شناس مخفی مباد کہ ولی نعمت ما اعلحضرت دام اقبالہم
ششمی فرمان روا ست از حضرت مغفرت مآب آصف جاہ اول نور اللہ مرقدہ ۔
صاحب نگارستان آصفی سلسلۂ مرشدزادگان حضرت مغفرت مآب را تا بہ حضرت
مغفرت منزل میر اکبر علیخان سکندر جاہ میرساند کہ تالیف کتاب در عہد فرمانروائی
اوست و بضمن مرشدزادگانش میر فرخندہ علیخان ناصر الدولہ را ہم ذکر میکند کہ در وقت

تالیف کتاب مذکور بیست و سه ساله عمر داشت و پس از رحلت پدر بزرگوار خود
مسند آرای حکومت دکن گردیده در سنه ۱۲۷۳ھ هزار و دو صد و هفتاد و سه هجری داعی اجل را
لبیک گفت و بغفران منزل ملقب شد و پس از آن زمام سلطنت بدست خلف الرشیدش
میر تهنیت علیخان افضل الدوله در آمد که پدر بزرگوار آقاے نعمت ما بود و رحلتش بعمر
چهل و دو سال در سنه ۱۲۸۵ھ هزار و دو صد و هشتاد و پنج هجری واقع شد و لقبش بعد ممات
مغفرت مکان ست نور الله مرقده ـ

مرشد زادهٔ بلند اقبالش همین جان عالم و محبوب خلائق ست که در ظل عاطفتش
روزگار بسر مے بریم خدایش نگهدارد که ذات ستوده صفاتش از همه صفات متصف ست
دو سال و هفت ماه عمر داشت که سریر آرای سلطنت آصفیه گردید صاحبان تاریخ
این روز همایون را پانزده تاریخ از ماه ذی القعده سنه ۱۲۸۵ھ هزار و دو صد و هشتاد و پنج گفته اند

بزمان طفولیتش وزیر اعظمش سر سالار جنگ مختار الملک زمام حکومت را بدست
داشت و علم نیک نامی بر افراشت و متکفل مهام سلطنت بود و گوی سبقت از همه معاصرین
خود برده بود ـ عمدة الملک شمس الامرا امیر کبیر را نائب حضور پرنور میدانند ـ گزشت هرچه گزشت
که مؤلف حقیر همه جزر و مد این دریا را برای العین دیده است و صیت نیک نفسی این
سلطان نمک شناس عالمی بگوش هوش شنیده است که دفتر تاریخ از واقعات
این مدت مملوست ـ

بالآخر در سنه ۱۳۰۱ھ هزار و سه صد و یک هجری بتاریخ هفتم ربیع الثانی زمام اختیار بدست

مختار سلطنت درآمد همین جشن اولین بود که فی الواقع نصیب شد بندهٔ حقیر که در وقت این جشن همایون بملازمت صرف خاصش سر تفاخر به سما افراشت قطعهٔ تاریخش ببارگاه سلطانی بگزاشت و بذریعهٔ تحریر مستر کلارک بحصول اعزاز شکریه آن گوی سبقت از معاصرین خود در ربود و بنواخت

میر محبوب علیخان شاه والا منزلت ۱۹	حکمران شد شاد از احسان خلاق من ۱۸۸۴ع
چار تا سالش نویسد پنجهٔ کلک ولا ۱۲۹۳	مملکت آئی همایون بادای شاه دکن ۱۳۰۱ هجری

حیف است که در آن زمانه دیرینه نمک خوارش سالار جنگ جهان فانی را گزاشته و از صفحهٔ عالم فانی گزشته بود. آقای نعمت ما همین پورش لایق علیخان را به وزارت گرفت و بمناصب آبائیش بنواخت و از پدرش یک قدم پیش ملقب به عماد السلطنه ساخت مفتی ما مفتی فاعتبروا یا اولی الابصار — نمیخواهم که این جملهٔ معترضه سلسلهٔ بیان مرا از مقصد اصلی دور دارد بالجمله قلمدان وزارتش مرةً بعد اخرے بدست خانه زاد دانش درآمد و حالا مهاراجه وکیل السلطنت سرکشن پرشاد بهادر کفیل آنست. اما این همه مشکلات را که از عزل و نصب وزرا بوقوعاً پیش پایش فتاد همین یک ذات بابرکاتش بود که برخود آسان کرد و الی الآن بنفس نفیس خود امور جزئی و کلی را نگران است. بهمدرین موقع میخواهم که آئین فرمان روائیش را مشت نمونه از خروارے هدیهٔ ناظرین باتمکین کنم تا بر اوراق تاریخ انتخاب کارنامه اش یادگارے را ماند.

زیبا بود بفرق دکن سروری ترا	گردن کشان بحکم تو سر بر زمین کنند
رای تو در مصالح ملکی مسلم است	کار آگهان بکار تو صد آفرین کنند

آئین مجلس لیٹو کونسل | از برای استمداد در مهام سلطنت و امور سترگ ریاست بمصداق و شاورهم

فی الامسا مجلسے خاص از امرای عظام و کبار خویش منعقد فرموده است که بمجلس لیجسلیٹو کونسل نام دارد و این کونسل خصوصیتی با ہیچ سررشتۂ خاص ندارد که مقصودش عام ست ۔ مدار المہام وقت بصدر نشینی این مجلس ممتاز است و سہ تا معین المہامان سلطنت برکنیت این جلسۂ منتقفہ سرفراز ۔ در مقدماتیکہ نوعیت آن از اقتدار مدار المہام بیرون ست یا در آرای معین المہام و مدار المہامش اختلافی ناموزون در ہمچو مواقع از ہمین مجلس اعظم کار میگیرند و روداد ش را بغرض اطلاع بصورت فیصلۂ آخرہ به بارگاہ اقدس خود بدولت می گذرد گاه باشد که فرمانروای با اقتدار اعظم خویش مقدمۂ خاص را ہم سپرد این مجلس می فرماید تا نتیجه از آرای مشیران خاص برآید ۔ فرمانروای ما در مہمات سلطنت خود بحکم منفردہ قضا نشیم را با وجود اقتدار شاہی در قبضہ اقتدار خویش نگہداشته اند و اکثر مہمات را بمشورت جان نثاران اعظم دولت گماشته ۔ و این اولین یادگار عہد میمنت عہد او باشد که بنا کانش از ہمچو ذرائع کم کارے گرفته اند ۔

سالانہ مصارف این کونسل ورای مشاہرہ ارکانش که ازین صیغہ تعلق ندارد تا بیانزدہ ہزار روپیه میرسد ۔

ای قادر قدرت بدست اقتدار جزو کل	لیک دست قدرتت نگرفته کار از اقتدار
گرچه از رایت سبق گیرند استادان دہر	لیک رایت مشورت را دوست میدارد بکار

آئین مجلس وضع قوانین انعقاد این مجلس نتیجۂ پابندی خیال و انضباط طبیعت اوست که ہر یک کار را بحسن اصول پسندی کند ۔ این مجلسی ست وسیع الارکان که از عہدہ داران سررشتہ ہای مختلفہ ترتیبش داده اند و تعدادے معین از امرا و وکلای ریاست ہم بحیثیت ارکین گرفته اند

مقصود اصلی واضع این مجلس جز این نیست که حقوق رعایا را محافظت گیرد و در میزان عدل توانا
بر ناتوانی تفوق نه پذیرد۔ مدار المهام سلطنت را به صدر نشینی این مجلس حکم داده و بر روی همه
ارکان در آزادی رای کشاده هر مسوده که مرتبه را بر سبیل اعلان بمشاهده خاص و عام میکشند تا بر
قبائح آن رعایا را موقعه نکته چینی بدست آید و اعتراض معترض را باز به مجلس برند تا نتیجه ازین
طرز عمل برآید۔

بسیار از قوانین و ضوابط هر یک سر رشته بنگاهی و موشگافی این مجلس مرتب و مدوّن گردیده است
و کار بجای رسیده که رعایا را بحیثیت حقوق خود اطمینان کلی در دل و بر بهبودی و ساعی نافذه چاره کار
را ذریعه حاصل است۔

و سالانه خرج این مجلس زائد از پنجاه هزار روپیه در مصارف خزانه شاهی داخل۔

ای نگهدار حقوق عالم	خالق دهر نگهبان تو باد
وی شه واضع قانون دکن	بانی ارض و سما یار تو باد

آئین انتظام مداخل و مخارج

آئین مداخل و مخارج ملکش انتظام صیغه فینانس نام دارد و صدارت
اعظمش به تحت وزیر اعظم خود به معین المهام فینانس می سپارد که دفترش خیلی وسیع ست و عمارتش
رفیع۔ اگرچه این دفتر از دفتر معتمد فینانس نامند ولیکن فی زماننا معتمدی مقرر نیست۔ مددگارانش
بلا توسط معتمد کار بلاحظه معین المهام این صیغه می کنند۔ اقتدارانش همچو دیگر معین المهامان
هر یک سر رشته معیّن و لوازم کار و فرائضش ذریعه دستور العمل خاص مدوّن در هر سر رشته خاص حکم
داده است که مسائل فینانس را که خارج از اقتدار معین المهام متعلقه باشد بدین دفتر سپارند و حکم این

دفتر را واجب العمل شمارند - معین المهام فینانس امور خارج از اقتدار خود از مدار المهام سلطنت
استصواب می کند و در بعض مسائل خاص بتوسط مدار المهام عرضداشت خود را به بارگاه ولی نعمت
می کشد - ترتیب حسابات مداخل و مصارف ریاست را از دفتر صدر محاسب کار بیگیرد و نگرانی
عامه اش حسن انتظام صورت مے پذیرد - خزانهٔ عامره هم بتوسط صدر محاسب به تحت اوست
و انتظام عامهٔ دار الضرب و کاغذ مهور و معادن و ریلوے هم متعلق بدوست - در آغاز سال
ترتیب موازنهٔ ریاست که در زمانهٔ سلف ببیل بندش نام بود می پردازد و بر ختم هر یک سال
نگرانی جمع و خرچ می سازد - کاغذ اول الذکر را محتاج منظوری والی ریاست - و حساب آخر الذکر را
مستوجب ملاحظهٔ اعلیحضرت قرار داده اند -

فرائض تنقیح متقدم و مؤخر مصارف خزائن ممالک محروسه را تفویض صدر محاسب فرموده و نگرانی
عامه را در فرائض معین المهام فینانس شامل نموده -

سالانه مصارف تنقیح و نگرانی عامه با دفتر فینانس و صدر محاسبی و خزانه تا به چار لک روپیه میرسد
که شعبهٔ از انتظام مملکت اوست -

داری در انتظام ریاست توجهے		هر خدمتے ز سلطنت کار دان گرفت
افزون شود مراتب عمر تو در حساب		از هر گره که رشتهٔ عمر روان گرفت

تخمینهٔ جمع و خرچ ریاستش همدرین موقع هدیهٔ ناظرین باصفاست تا جویندگان دریابند که
همه محاصل ملکش وقف ضروریات رعایاست -

۱۴	متفرقات	۰	امد	بلعب	۰	۱۳	انتظام عطیات از قسم منصب و رسوم	۰	مویب	میعب	لکہ
						۰	و وظائف و معمولات مذہبی وغیرہ	۰	۰	۰	۰
						۱۴	انتظام خلعت و تواضع و متفرق	۰	ععب	ندیب	سما
						۱۵	انتظام ادائے قرضہ	۰	یعب	لمعہ	۰
						۱۶	انتظام آبپاشی و تعمیرات	۰	[illegible]	[illegible]	ما
						۱۷	انتظام فوج	۰	[illegible]	[illegible]	لکہ
						۱۸	انتظام امداد بہ صفائی وغیرہ	۰	صہ	ــــ	ما
						۱۹	انتظام والیئ معاوضہ حقداران	۰	میعب	للوسہ	صما
						۲۰	انتظام ادائے سود	۰	سے	مویب	صما
						۲۱	انتظام ملکت و لوازم	۰	یعب	دیعب	۰
						۲۲	متفرقات	۰	للوہ	لـــ	ما
	میزان جمع	للعہ	للویسہ	یلعب	ما		میزان	للعصر	مویعب	للویعب	

این گوشوارہ مجمل مبنی بر حساب مفصل ست کہ متعلق بہ ہر مد و مدار مد تفصیلی ست و این تبویب
کہ صورت گرفتہ است و ترتیب حسابات کہ کسوت تدوین پذیرفتہ نتیجہ بیدار مغزی آقاے
نعمت ماست کہ ہر کار را باصولش مے پسندد۔ شایستہ خیالان فرہنگ و روشن دماغان باہوش
ہنگ ہم ازین ما ناہمین گونہ انتظام را در فرمان روائی خود پسندیدہ اند۔

آئین انتظام مال | طرفہ ماجرا است کہ این حدیقۂ چمنستان ریاست در اصول انتظام کار و کشت

رعایا علی الرغم پیشینیان بر طریقے عمل پیرا است که ساده نگاهان روزگار الوالعزمیش را باعث
اختلاط خراج دانند و به نکته حقیقت نمے رسند که اصول انتظامش منجر بر استواری فارغ البالی
رعایاست که شیخ شیراز گوید

رعیت چو بیخ است سلطان درخت
درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

فرمان روایان سابق از پیداوار حقیقی حصهٔ خاص بخزانهٔ شاهی میگرفتند و انواع رسوم هیچ و پوچ
دهڑوائی و محترفه و پٹیات مختلفه بر ذمه رعایا ورائے خراج زمین قائم مے کردند صفحات
تاریخ شاهد حال است و بسیارے از اسناد و فرامین سلف الی الآن مصداق این مقال۔
فرمان روائے ممالک محروسه را به باحت اراضی و تشخیص حیثیت آن باعتبار محاصل ده ساله
ماضی بآئینهٔ تشخیص کرده است و سجدے در تعیین حدود رقبهٔ مقبوضهٔ قابض پے برده که دهقانان
ملک حلقهٔ اطاعتش بگوش کشیده اند و از مخمصه هائے بوقلمون فارغ البال و بظلّ عاطفتش آرمیده
غیر از خراج زمین چیزے دیگر بر ذمهٔ شان باقی نمانده۔
زر نقد که برفی بیگه یا ایکر بنام دهاره اراضی مقرر است نسبت آن با اصل محاصل زیاده
از سدس نیست۔ اگر باران نه بارد مراعات خاص باره رعایا ملحوظ دارد و بمعافی یک ساله و آبرسانی
مطالبه و عطائے تقاوی و غیر ذلک رعایت ها بکار مے آرد۔
وصول زر مالگزاری را در قسط بدین وسعت مقرر است که زارع از محاصل اراضی خود
متمتع شده خراج ذمگی را ادا می کند اگر مطالبه شاهی بیباق نه شود در تصفیهٔ آن رعایت های
خاص میکنند و اگر نوبت به ضبطی جایداد زارع رسد استثنائے بسیارے از ضروریاتش جائز فرموده اند

بهترین صفت این انتظام مجوزه آن ست که حکمران ما قول و قرار خود را با مزارع نگاه میدارد و نفع و نقصان کاشتکاران را از آنِ خود می شمارد۔

نتیجه همین اصول صحیحست که رقبه مزروعه و آبادی ملک روز افزون ست و رعیت به خوش حالی ممنون۔

ابواب غیر مستقل را بسبیل مراج به مستاجره میدهند و به وصول قسط واری منتسب نگرانیش می نهند

تقسیم ممالک محروسه اش بر چار حصص قائم ست که هر حصه را صوبه نامند۔ و هر صوبه اش باعتبار حدود ارضی تفریقی خاص دارد و هر تفریقش بضلع موسوم ست و هر یک ضلع با تعلقات چند مخصوص ست و در هر تعلقه بتعداد مقرره مواضع و قصبات را شامل کرده اند۔ نگران هر موضع و قصبه شخصی ست که مقدم یا پٹیل نام دارد و پٹواری که عبارت از محاسب موضع باشد شریک اوست۔ هر تعلقه را تحصیلدارے و هر ضلع را تعلقه دارے و هر صوبه را صوبه دارے مقرر است و هر یکے را علی سبیل الترتیب ضابطۀ مشتهر که عملش محتوی بر آنست. صوبه داران هر چهار صوبه به تحت مدار المهام ریاست کار می کند و سلسله مراسلت و مکاتبت را بمعتمدے خاص کرده اند که معتمد صیغه مال نامش نهند۔ هر فرد رعیت را از حکم ماتحت بدرجه ما فوق اختیار مرافعۀ آن داده اند و سلسلۀ این تا به وزیر اعظم رساند که همین ذات مغتنمش را مدار المهام سرکار نامند فرمان روای خجسته خصال قناعت بر همین انتظام مال نه میکند که اقتدار اعظمش بر حکم آخره وزیر اعظم هم نگران است بارک الله و طوّل عمره

دکن چون نگین و بهار ے چنین

که دادش خدا شهریار ے چنین

	وزیرش چنان جان نثاری کند		عرق ریزیش آبیاری کند	

فہرستیکہ بذیل میکشم نتیجہ تقسیم حدود ارضی ملک ست ۔ وتفصیل اجمال بیان مصنف ۔

صوبہ اورنگ آباد

نمبر سلسلہ	نام ضلع	نام تعلقہ	تعداد مواضع	کیفیت دیوانی و صرف خاص	
۱	ضلع اورنگ آباد	اورنگ آباد	۱۶۴	دیوانی	جملہ محاصل ضلع اورنگ آباد بابت علاقہ خالصہ دیوانی لہ عہ لک صہ ما عہ
۲	〃	جالنہ پور	۱۵۹	〃	
۳	〃	خلد آباد	۳۴	صرف خاص	
۴	〃	سلوڑ	۵۲	〃	
۵	〃	گنگا پور	۲۰۴	دیوانی	
۶	〃	انبڑ	۱۹۲	〃	
۷	〃	دیجاپور	۱۳۹	〃	
۸	〃	کنڑ	۱۹۲	〃	
۹	〃	بھوکردن	۱۶۵	〃	
۱۰	〃	پٹن	۱۶۹	〃	
۱	ضلع پربھنی	پربھنی	۱۵۰	〃	
۲	〃	بسمت	۲۱۲	〃	
۳	〃	کلمنوری	۲۱۴	〃	

۴	پربھنی	ہنگولی	۳۰۷	دیوانی	[illegible]
۵	〃	جنتور	۳۸۶	〃	
۶	〃	پاتھری	۱۵۴	〃	
۷	〃	پالم	۱۲۴	صرف خاص	
۱	ضلع بیڑ	بیڑ	۱۶۶	دیوانی	[illegible]
۲	〃	بیتھلے گاؤن	۱۵۶	〃	
۳	〃	مومن آباد	۳۰۱	〃	
۴	〃	آشٹی	۱۲۵	〃	
۵	〃	گیورائی	۱۳۶	〃	
۶	〃	پاٹودہ	۷۱	صرف خاص	
۱	ضلع ناندیڑ	ناندیڑ	۱۹۷	دیوانی	[illegible]
۲	〃	حد گاؤن	۱۸۰	〃	
۳	〃	بلولی	۱۲۰	〃	
۴	〃	دگلور	۱۷۱	〃	
۵	〃	قندہار	۱۹۸	〃	
۶	〃	مدہول	۱۹۸	〃	

صوبہ گلبرگہ شریف

۱	ضلع گلبرگہ	گلبرگہ	۱۹۵	دیوانی	جملہ محال ضلع گلبرگہ زیر تعلق خالص علاقہ دیوانی [illegible]
۲	"	اندولہ	۱۲۱	"	
۳	"	چنچولی	۹۸	"	
۴	"	سیرم	۹۳	"	
۵	"	کوڑنگل	۱۳۱	"	
۶	"	شاہ پور	۱۱۵	"	
۷	"	شورا پور	۱۴۴	"	
۸	"	یادگیر	۱۲۵	"	
۱	ضلع رائچور	رائچور	۱۶۱	"	جملہ محال ضلع رائچور خالص علاقہ دیوانی [illegible]
۲	"	عالم پور	۴۷	"	
۳	"	دیورک	۱۸۴	"	
۴	"	مانوی	۱۶۴	"	
۵	"	لنگسگور	۱۴۰	"	
۶	"	گنگاوتی	۱۱۸	"	
۷	"	سندہنور	۱۳۹	"	
۸	"	کشٹگی	۱۶۶	"	
۱	ضلع عثمان آباد	عثمان آباد	۷۰	صرف خاص	

۲	ضلع عثمان آباد	کلم	۱۳۹	صرف خاص	[illegible]
۳	"	تلجاپور	۱۳۰	دیوانی	
۴	"	اوسہ	۱۱۰	صرف خاص	
۵	"	پرینڈہ	۱۳۱	"	

صوبۂ گلشن آباد میدک

۱	ضلع عادل آباد	عادل آباد	۳۹۰	دیوانی	[illegible]
۲	"	سرپور	۳۹۱	"	
۳	"	راجورہ	۱۱۰	"	
۴	"	نرمل	۱۴۱	"	
۵	"	چنور	۱۳۰	"	
۶	"	لکشٹی پیٹھ	۱۲۷	"	
۷	"	ماہور	۱۵۶	"	
۸	"	جنگانون			
۱	ضلع نظام آباد	نظام آباد	۷۸	"	[illegible]
۲	"	بودھن	۹۷	"	
۳	"	آرمور	۱۳۴	"	
۴	"	کاماریڈی	۱۱۸	"	

۵	نظام آباد	بلاریڈی	۹۵	دیوانی	
۱	ضلع میدک	کامبگور	۸۱	دیوانی	[illegible]
۲	"	میدک	۱۰۰	"	
۳	"	اندول	۱۳۱	"	
۴	"	باغات	۸۱	"	
۵	"	سدی پیٹھ	۱۳۴	"	
۱	ضلع محبوب نگر	محبوب نگر	۱۳۲	"	[illegible]
۲	"	پرگی	۱۱۴	"	
۳	"	کلکتل	۱۴۰	"	
۴	"	کلواکرتی	۹۹	"	
۵	"	ناگر کرنول	۱۱۲	"	
۶	"	امرآباد	۶۷	"	
۱	ضلع بیدر	بیدر	۹۱	"	[illegible]
۲	"	کارامونگی	۱۱۷	صرف خاص	
۳	"	اودگیر	۱۲۳	دیوانی	
۴	"	راجورہ	۱۹۰	"	
۵	"	نلنگہ	۱۳۲	"	

صوبۂ ورنگل

۱	ضلع ورنگل	ورنگل	۱۳۳	دیوانی	جملہ محاصل ضلع ورنگل خالص علاقہ دیوانی [illegible]
۲	″	محبوب آباد	۱۳۸	″	
۳	″	کہمم مٹھ	۱۳۳	″	
۴	″	پاکھال	۱۴۰	″	
۵	″	کلور (مدہرہ)	۱۳۵	″	
۶	″	ایلندا پہاڑ	۴۴	″	
۷	″	پالونچہ	۵۲	″	
۸	″	پٹی ایٹونا کارم (تاڑواری)	۱۵۵	″	
۱	ضلع کریم نگر	کریم نگر	۱۳۳	″	جملہ محاصل ضلع کریم نگر خالص عقا دیوانی [illegible]
۲	″	جمی کنٹہ	۱۱۶	″	
۳	″	سلطان آباد	۱۳۰	″	
۴	″	جگتیال	۱۷۸	″	
۵	″	سرسلہ	۱۵۴	″	
۶	″	مہادیوپور	۱۳۷	″	
۷	″	پرکال	۱۳۹	″	

۱	ضلع نلگنڈہ	نلگنڈہ	۱۵۷	دیوانی	[illegible]
۲	"	سوریا پیٹھ	۱۷۳	"	
۳	"	چریال	۱۵۴	"	
۴	"	کوواڑ	۱۰۰	"	
۵	"	سریال کوڑہ	۱۵۳	"	
۶	"	دیورکنڈہ	۱۸۷	"	
۷	"	بھونگیر	۱۲۰	"	

تقسیم حدود اراضی ممالک محروسه اش که باغراض رفاه رعایا صورت گرفته است نتیجهٔ حسن التفات آن قاسم نعمت است که توجهش هر لحظه مبذول حال رعیت هست - وزیر اعظمش سر سالار جنگ اول بنیاد که در ضلعبندی ملک نهاده بود ولی اوست ما به تکمیل آن پرداخت و شمول و خروج دیهات و تقسیم تعلقات را در اضلاع متعلقه علی محله ساخت تا عامه رعایای ملک را بلحاظ مستقر حکام سررشتهای مختلفه سهولتی بدست آید و حکام نگران را کیفیت احوال رعایا به آسانی کشاید -

حکمرانان سلف تقسیم ملک را بطرز دیگری پسندیدند و ممالکت محروسه حصه خاص را سرکاری نامیدند و در هر یک سرکار پرگنه و محال را قائم کرده انتظام آن را به سر دیسکهه و سر دیسپانڈیه و دیسکه و دیسپانڈیه سپرده بودند - اصول انتظام شان در اکثر حصص ملک بر تعهد قائم بود و پیچگونه از انتظام امانی کاری گرفتند بمعاوضه مصارف انتظامی بر فی روپیه محاصل یک و نیم آنه میگرفتند پیمایش پخته و تشخیص حقیقی اراضی را اعتنای نبود و رعایا از حقوق اراضی سرکار بیخبر بود و هیچ فصلی

کاشتکاران از مقبوضات خود شان بهر حیله که می خواستند میکردند و با سید منفعت خود اراضی را بمزارع
دیگر می سپردند - اصول انتظام رعیت واری شان موسوم به انتظام بٹائی و تعیین حصه سرکار در پیداوار
منحصر بر خود رائی - از صفحات تاریخ می کشاید که مدار آئین انتظام شهنشاه اکبر بر قوانین تو ڈرمل بود
که هر یک کار را بر تخمینه و اندازه می گرفتند و متصدیان دفتر را دخلی کلی درین کارها حاصل بود که یک
حصه ملک را باندازه محاصل ده هزار به امیر سپردند - مفوض علیهش با وجود گنجائش
به پریشان حالی بسر می برد و این تفویض و تحویل را از بهر بربادی خود می شمرد تا آنکه کار پیمایش اراضی
ابتدا اگر از جریب رسنی می گرفتند و پس از ان جریب چوبین سر بر افراشت و اراضی محاصلی یک کرور
تنگه را به کاشتکاری معتبری دادند که کروری نام داشت و ازو اقرار گرفته میشد که در سه سال
آینده رقبه غیر مزروعه را هم به تحت مزروعه در آرد و محاصل اراضی را بر حوالۀ سرکار گزارد -
اهل تاریخ اعتراف این کرده اند که ازین انتظام سرسبزی آثار سرسبزی ملک پیدا نشد و از مظالم
کرورگان - کاشتکاران ملک را بجز بربادی خود شان ثمره بدست نیامد و نوبت بفروخت اولاد شان
رسید - فاعتبروا یا اولی الابصار - تعداد فراری برفوقی رعایا تفوق داشت - چه در ان زمان سخن سنجی
از خاصان بارگاه صورت حال را بر صفحۀ تاریخ گذاشت ه در نظر عبرت مرد لبیب ؎
مایه دو سر به که طناب جریب ؎ در زمانه اورنگ زیب انتظام مالگزاری دکن را
برای مرشد قلی خان خراسانی سپردند که بدیوانی دکن همت خود را برین انتظام لابدی برگماشته بود
گویند که در هر کار جریب رسی را بکار برده بقاعدۀ بٹائی چهارم حصه پیداوار بسرکار می سپرد و به تعیین
نرخهای اراضی هم سعی بلیغ بکار میبرد - مقدم دیهی که الی الآن بنام پٹیل مالی قائم هست مقرر کرده او

صاحب مآثر الامرا برخے از حالات آن می نویسد ولیکن واقعاتیکہ از اوراق تاریخ بدست می آید تمثال آن بنماید کہ در ہیچ زمانہ سلف اینگونہ فراغبالی نصیب رعایاے ملک نبود کہ در عہد آقاے نعمت با چشم دید مصنف این کتاب ست و چرا نباشد کہ ہر منصوبہ ضمیر و تعمق فکرش لا جواب ست

آئین انتظام معدلت | انتظام عدالتش بر دو حصہ منقسم ست ۔ یکی سیاست مدن ست ۔ و دیگری فصل خصومات ۔ اولینش را باصطلاح ملک فوجداری نامند ۔ و آخرینش را دیوانی ۔

دفتر اعلاے این ہر دو در دار السلطنت دکن عدالت العالیہ ممالک آصفیہ نام دارد کہ محکمہ ایست مماثل ہائی کورٹ مشتمل بر اراکین متعددہ کہ صدارت آن بمیر مجلس موسوم ۔ کارپردازانش بہر دو نوع کار می کنند ۔ (۱) جلسہ منفردہ (۲) جلسہ متفقہ ۔ اما اجلاس منفردہ از براے کار ابتدائی بالاے اقتدار حکام ماتحت و سماعت مرافعہ نظارۂ عدالتست ۔ و اجلاس متفقہ مرافعہ اجلاس منفردہ را مجاز سماعت ۔ این محکمہ عالیہ را باقتدارات وسیع با معین المہامی متعلق کردہ اند کہ بہ تحت مدار المہام سلطنت اوست و امضاء احکام سرکار و مراسلت را بمعتمدے خاص سپردہ اند کہ متعلق از ہر دو ست ۔

سلسلہ تحتانی عدالت العالیہ سلطنت آصفیہ علی سبیل الترتیب ست کہ بر ہر یک حلقہ منتہی نظامت و بر ہر ضلع و تعلقہ عدالتے قائم ۔ در بعض حصص از براے کارہاے دیوانی حاکمے خاص مقرر کردہ اند کہ صدر منصف نام دارد و در بعض حصص اقتدارات عدالت را بمددگاران تعلقداران سپردہ اند کہ فرائض خدمت را بجا آرد و علی ہذا القیاس در ہر تعلقہ تقسیمے در منصفین عدالت و تحصیلداران مال ست و حصہ از اقتدارات فوجداری در ہر یک ضلع و تعلقہ نصیب افسران مالگزاری ہمین منوال

از برای دار السلطنت هم سیاست و فصل خصومات را جداگانه دفتریست و شعبه‌ایست که
خاص مخصوص شرع محمدیه صلی الله علیه وسلم و دفتری موسوم بدار القضاست ـ
نفاذ حکم قصاص بدست قدرت والی دولت باشد و محتاج منشور اعلی حضرت که بعد از آنکه اشتباها
وزیر اعظمش بترتیب آرا نظار با تحت تصحیح مجلس عالیه عدالت بملاحظه اقدس می‌گذارد و بتعمیل حکم
قضا شیم قاتل را بکیفر کردار می‌سپارد ـ
استحکام حکم عدالت و توسیع ذرائع راحت مخصوص از نعمت‌های بارگاه اوست و اشاعت قوانین
مذاق رعایا درین باب منحصر بدوست که نفس نفیس هم اصول معدلت را می‌پسندد و دائما میان همه‌ها نشانه
آن می‌بندد. فردی از خاصان بارگاهش دم باستقرار نمی‌زند و هرچه با اتحاد مراتب حلقه بگوش را
می‌فگند تعمیل احکام عدالت اگرچه حاشیه‌نشینان هم بود واردی ملزم پناه‌گیر بارگاهش را اعلی رؤس الاشهاد
بعدالت می‌سپارد جزاکم الله فی الدارین خیراً کثیرا ـ

دلی خستم جان از شیر داوریست	که نازد بر آن عهد فرخنده عهد
سزد گر بپرورش بنازد دلا	که سعدی بدوران بوبکر سعد

آئین حفاظت جان و مال خلایق

شحنگی ملکش را از زمانه پیشین شهرتیست و لیکن چشم بینا می‌نگرد که از
سلف تا باز تا حال تفاوت ره از کجا تا بکجاست گویند که کوتوالان ریاستش در عهود ماضیه بداد و گیر رعایا بالکلیه
و بمماثلت با اقتدار شاهی شهرتی. و لیکن درین زمان میمون چشم نظار عدالت بر هر قدم نگران است
و این صیغه را از اقتدار حاصله پا بیرون گذاشتن گران. مقدمات خاص را در خور دست اندازی
کوتوالی قرار داده اند و فهرستی بدست رعایا نهاده تا عامه خلایق را هم چاره کار بدست باشد که هرکس

وخلاف ورزیها از عدالت چاره جوئی سازد۔ و در مقدماتیکه کوتوالی را اقتدار دست اندازی حاصلست
مدتے تعین کرده اند که ملزم را پیش از آن در حراست نه نهند۔ با این همه پابندیهاے سخت شعبهٔ
ملکش که کوتوال نام دارد بحفاظت جان و مال خلایق آن گونه کامیاب و بیدار ست۔ وبسراغ برای
واردات آشنا به خبردار که رعایا بجمیع وجوه مامون و مصئون ست۔ ونتیجهٔ تفتیش در صدا ارتکاب
از بیست و پنج افزون۔ همدرین صیغه انسداد ٹهگی و ڈکیتی را انتظامی خاص ست و بمقاصد تفتیش
خفیه۔ تعدادے مخصوص۔ در هر حصهٔ دار السلطنة۔ و در هر موضع ممالک محروسه تعدادے کافی
از افراد این سررشته منقسم ست۔ و هر یکے را حلقهٔ و نمبرے خاص ملتزم۔ لباس مخصوص شان
نشانی می دهد که اینها صبح تا شام باداے فرائض مشغول اند۔ و افسران شان بذرائع محکمه گشت
می زنند که توجه شان بشایستگی انتظام مبذول۔

عدیل کوتوال دار السلطنتش بر اضلاع ممالک محروسه ناظم کوتوالی اضلاع نام دارد و
تحت انتظامش بر هر صوبه مددگارے قیام دارد۔ چنانکه در دار السلطنت بر هر سمت سرکردهٔ
متقرر ست۔ دائره اے هر یک ضلع نظامت این صیغه را به تعلقدار مال سپرده اند و بامداد
شان عهدهٔ خاص بنام مهتمم ضلع قائم کرده۔ و بمماثلت آن در دار السلطنت بتقرر صدر امینان نسبت
متعدده به تحت هر یک سرکرده۔ و به ماتحتی شان بلحاظ تقسیم حدود واقعی تعدادے کافی از امنا
و همبرین منوال افسری امنای تعلقه مهتمم راست۔ و به تحت هر یک امین چه در بلده و چه در
اضلاع بمقامات خاص مستقر جمعیت کوتوالی ست که باصطلاح ملکی تهانه و ناکه نام دارد۔ بر سر یک
تهانه جمعدارے و بامدادش دفعدارے با جوانانے چند متعین۔ که او ذمه دار حلقهٔ متعلقهٔ خود باشد

که شب و روز از واقعات و واردات حدود خود خبردار و همت بر تفتیش و دفع ارتکاب بگمارد
این همه ذرائع که متعلق به حفظ جان و مال رعایاے این ملک را حاصل ست نتیجهٔ
بیدار مغزی و امن پسندی ولی نعمت ما دیگرے نیست که در هیچ یک عهد ماضیه این بسط و ضبط
در هیچ انتظام سترگ و انضباط بزرگ نصیب رعایا نبود۔ نظامت اعظم این سررشته را به معین
المهامی سپرده است که ما فوق کوتوال و ناظم اضلاعش مشغول بکار است۔ و بالاے اقتدارش
مدار المهام دولت با قتدار حاصله خود کارگزار است۔ ذات ستوده صفات والی سلطنت اقتدار
شاهی را هم بدست دارد۔ و بر محل و موقعش استعمالش هم بروے کار آرد۔ روزے نباشد
که از امور جزئی و کلی این سررشته خبر نه گیرد و انتظامے بمناسبت هر معامله صورت نه پذیرد۔

امن و امان خلق بدست تو داده اند
جور و جفا ز مملکت خیر باد گفت

هر لحظه میرسد ز رعایا خبر ترا
زیباست در دکن لقب دادگر ترا

آئین انتظام تعلیم

به تعلیم و تربیت اولاد رعایاے ملک توجهے که بکار برده است در عهد سابقین
چرا نباشد که نظامتے خاص از براے انتظام این صیغه هم به تحت معین المهام عدالت و امور عامه
مقرر کرده است۔ و صدارت اعظم این صیغه به وزیر اعظم ریاست سپرده۔ در دار السلطنت
او به تحت ناظم تعلیمات مدارس متعدده قائم۔ و در هر صوبه و ضلاع و تعلقاتش شاخهای تعلیم علی قدر
مراتب منقسم۔ از براے هر یک صوبه افسرے خاص دوره کنان ست و بر حسن و قبح آن و امتحانات
تعلیم را مدارج خاص مقرر۔ و قواعد آن باطلاع خاص و عام مشتهر۔ معلمان ذی
کمال و استادان نازک خیال بر مناصب و مراتب خود خدمت بجا مے آورند۔ و با صلاح اخلاق

و تعلیم تلامذه سعی بلیغ بکار می برند - در السنهٔ مختلفه و فنون متفرقه سبق می دهند و بر ختم
سال طرح امتحان و دریافت نتیجهٔ محنت خودشان می نهند - طلبا ذی سواد و تلامیذ کامل
الاستعداد را بالای مڈل کلاس امتحانی خاص باشد که نتیجهٔ آن متعلق به مدراس یونیورسٹی است
و افرادی چند را که سند یاب مدارج خاص باشند هر سال به تکمیل تعلیم فنون خاص به انگلنڈ
و دیگر مقامات معینه هم می فرستند و کفالت جمیع مصارف آنها از خزینهٔ شاهی می کنند و
سند یابان فنون را به خدمات لائقه علی محله می نوازند - در هر علاقهٔ ملک تاکید اکید است که
کامیابان سررشتهٔ تعلیم را در ملازمت سرکاری بر غیر آن ترجیح و تفوق باشد - ورای این
انتظام مکمله امدادی معتد به به مدارس خانگی هم از خزانهٔ عامره میرسد که حکم شاهی مؤکد آن است -
فرمان روای ما سیما در انتظام صیغهٔ تعلیم از خزانهٔ خود زائد از هفت لک روپیه هر سال خرچ
می دهد و منتی بر گردن رعایای عزیز خود نمی نهد که اخلاق عمیمش این را فریضهٔ خود میداند

استادِ قلم و معانی	ای ماهرِ علمِ حکمرانی
بر دفترِ فرّهٔ کیانی	آئینِ نظامِ تو سبق برد

آئین انتظام سررشتهٔ طبابت

مسیحایی که دردمندان را دواست در همدردی رعایا حصه
فرو نگذاشت - حکیمیست که حکمتش سلمندان بادیهٔ غربت را جان فزاست - انتظام صیغهٔ
طبابت ملکش بآئینی فروغ دارد که خاص و عام را وجود ماهرانِ فن و گران بها آلات و ادویهٔ
دانشگاه گوشهٔ عافیت نگهدارد - غربا را نه صرف به تشخیص امراض و مداوای آن مدد کلی میرسد
بل ماهرانِ این فن به عطای منزل قیام و مهمانی عام خدمت بیمار بجا می آورند - دولتمندان را

هم ازین استادانِ فن سہولتے کلی شامل ہست، تدبیر حق الخدمت شان قانونی مکمل حاصل است
در دارالسلطنت دکن نظامت این سررشته با فسرے سپرده اند که ناظم طبابت نام دارد
امور انتظامی خارج از اقتدار خود را با قتدار حاکم معین المهام امور عامه می گذارد. نگرانی اعلا
این صیغه هم حصهٔ وزیر اعظم است. و نگرانی اقتدار شاهی بر کار و بارش هم مسلم. به تحت ناظم طبابت
از برای هر دو صوبه نظارت متعین. و در هر مستقر صوبه و ضلع و تعلقه دوا خانهٔ خاص به تحت
نگرانی طبیب سند یافته متعین که خدمت بیماران مقامی و ما یتعلق بها بدو تعلق دارد.
فرمان روای با مخارج این صیغه در هر سال زیاده از هفت لاکھ روپیه باین سررشته می سپارد
نمایش سلامت داده که ذات سعادت نمایش سر تا پا همدرد رعایا و برایا ست و دولت ست و
خزانهٔ عامره اش متکفل ضروریات صحت ایشان گشته.

سکندر نژادان رئیس دکن | ارسطو حکمت فلاطون فن
هم از جمع اضداد را رهنما | هوای معتدل ست و پیری برآ
خبردار از گرم و سرد زمان | همایون بود شهریاری چنان
که لطف سردیش چون ماهتاب | که غصه گرمیش نقشے برآب
بسے از طبیبان حاذق مدام | کمربسته در خدمت خاص و عام
سیاست نگهدار و پوزش پذیر | چو گفتار سعدی روشن ضمیر
درشتی و نرمی بهم در به است | چو رگ زن که جراح و مرهم نه است

آئین لوازم عمارت | نقش احسانش بر دل عالمی چنان نشسته که بنیاد لوازم عمارت قائم

عالی خیالیست که طول باغ فکرش آسمان پیماست و یک حصهٔ محدود از محل سرایش موسوم به فلک نماست - سررشته را به عمارتی موزون قائم کرده است و سرکار این صیغه را به مهندسی کامل سپرده - انتظام این کار به پیمانهٔ وسیع می گیرد - و سرمنصوبه اش بآئین خجسته انجام می پذیرد افسر اعلای این سررشته را چیف انجنیری نامند که به تحت حکم معین المهام تعمیرات و ما فوق مهتمان اضلاع بکار خود می پردازد - و بالای اقتدار معین المهام - وزیر اعظم ریاستش سر تفاخر می افرازد - معتمدی خاص از برای این صیغه هم مقرر کرده اند که مراسلت و مکاتبت در جهات عالی بحسن توسط اوست - و امضای احکام و منظوریات معین المهام و مدار المهام متعلق به دست به تحت چیف انجنیر به هر ضلع و عهده دار خاص ذمه دار ترمیم و تعمیر حلقهٔ خود باشند که نگرانی ذرائع آب پاشی و آب رسانی و درستی شوارع عام اضلاع و تعلقات و نگهداشت پل و مهمان سراها و دیگر مکانات می کنند - و بامداد شان تعدادی کافی از مددگاران و سوپروایزران و سرویران کارگزار است و هر یک در حصهٔ مفوضهٔ خود مصروف بکار -

طرفه ماجرا است که کارپردازانش دریای ماجرا را به بند گرفته اند - و بصورت نهر به کار کشت رعایایش سپرده - این بند آب بهترین یادگار عهد میمنت مهد اوست -

زهی فرمانروای حیدرآباد	سپهر مملکت فرخنده بنیاد
زمین بارگاهش آسمانیست	نه می بینی فلک او را مکانیست
تعالی الله که فکر او بلند است	فراز بام معنی را کمند است
گرامی منزلت عالی خیالی	که سقف آسمان او را مثالی

آئین رفاه عامهٔ خلایق | توجهش بر رفاه خلایق بمرتبه رسیده که جان و مال خود را بخدمت رعایا گذاشته
ازینجاست که هر فرد بشر را غاشیهٔ اطاعتش بر دوش است. و کهین و مهین سلطنت از احسان
عمیم او حلقه بگوش.

هر کوچه و برزن از پایهٔ تخت او بمین همین ابر رحمت آب صافی سیراب است
و هر حصهٔ ملکش به شوارع عام و لوازم صفائی در هر یک مقام کامیاب. حفظان صحت خلایق
را حکمت کاملهٔ اش وسائل کافی بدست آورده. و فراهمی آب و جاروبی و متعلقات آن گروهے
از ملازمین خاص سپرده. لطف عمیمش بر همین قدر ضروریات خلایق قانع نیست. بل بهوا خواهان
دولت و متلاشیان ذرایع سیر و سیاحت را بتفریح چمنستان دولتش امرے مانع نیست.
خانه بربادان حوادث موسم را در ظل عاطفت خود می گیرد و عطای معاوضهٔ نقصانات شان را
از خزانهٔ شاهی بدل می پذیرد. بخششش دل عالمی چرا نباشد که در عهد همایونش حوادث آسمانی
هم دلی را نتواند که بخراشد.

خانهٔ دلهای ما معمور گرد الطاف تست	ای بدست آرندهٔ دلهای ما پاینده باش
آب و جاروب ره مژگان می کشیم اندر رهت	از فروغ چشم ما بر فرق عالم زنده باش

آئین انتظام صنعت و فروغ تجارت | تجارت در دولتش همین آزادی رعایا روز افزون است. تاجران
ملکش بحسن انتظام حفاظت جان و مال مامون و مصئون. در اکثر حصص ملک سلسلهٔ ریلوی قائم
کردهٔ رای اوست که فی الحقیقت فروغ تجارت از اوست. بمقاماتے که ازین نعمت بهره نرسیده
دیگر ذرایع مختلفهٔ نقل و حرکت اموال آنجا مهیا کرده که رهروان منزل مقصود را سهولتے کافی

و دائمی حاصل است و هر کس بیکاره باشد و دائما شاغل. معیار فروغش از محاصل کروره توان گرفت
که کروره گیری نامندش و شرح قلیلش را از همین یک اصطلاح ملکی توان شناخت که چنگی خوانندش
یعنی بر اصل قیمت مال محصول پنجم پیسه اصطلاحش نیست. که مجموعه آن در هر سال زائد از پنجاه و
دو لک روپیه داخل خزانهٔ شاهی است. بسیاری از محصولات مقامی که مخل فروغ تجارت
بود باصول صحیحه برداشته و با نتظام جزئی و کلی این صیغه دقیقه فرو نگذاشت. محصول محترفه جنگی
که بر حرفت و صنعت ملک قائم بود باقی نماند. چونگی و دہرائی را که در حقیقت دلوچه تجارت
باشد الوداع شده اند. که در آن زمانه سلطنت که مطلق العنان بودند. حالا به تحت نگرانی کمشنر
خاص ملقب به مهتمم دامین اند. و از آنکه مشاهرهٔ مستقل شان با نرخ محاصل تعلقی ندارد. فروغ
تجارت را مد و معین. صناعان چابک دست با دستکاری خود شهرت دارند و بسیاری از مصنوعات
ملکش پسندیده دیگر دیار اند. در شهر ملکش کارخانجات متعدده صورت گرفته که از آلات آهنی
و دخانی کار می گیرند. و نتیجهٔ صنعت را به ممالک خارجه می برند. بسیاری از اقسام مختلفه پارچه
و سامان برنجی و آهنی و نقرئی و طلائی با آئین بهترین ساخته می شود. همرو و مشروع اورنگ آباد
شهرتی خاص دارد. و مصنوعات نقرئی کریم نگر در تارکشی. و اورنگ آباد و رنگا جمنی.
و نهال شاهی بیدر. و سیله های نادیر. و ساری های نارائن پیٹھ را خصوصیتی است که از دیگر
بلاد عدیل خود ندارد. صناعی آهنی و فولادی ورنگل [illegible] کارخانهٔ شمشیر جنگی که در دار السلطنه قائم
است از مغتنمات روزگار. و از مخصوصات این دیار باشد. این تذکرهٔ اجمالی مشت نمونه از خروار
و نشانی از نگارهٔ آصفیه که مدار این روز ها صورت گرفته نمونهٔ ترقیات این لیل و نهار است.

ای قدردانِ صنعتِ عالم هنرشناس | تمثالِ هر کمال ز قدرِ تو جان گرفت
تا نقدِ جان بقیمتِ لطفِ تو برده ایم | بازارِ نیک نامیِ ذاتت دکان گرفت
داری بکار و بارِ تجارت توجهی | تا جنسِ نافروش بهای گران گرفت

آئین اشاعت علوم و فنون از مخصوصاتِ همین عهدِ مبارک ست که در حیدرآباد دکن اشاعت علوم و فنون را شهرتی خاص ست۔ سالی نباشد که در فنونِ مختلفه تصنیفات۔ و تالیفاتِ متعدد اشاعت نپذیرد۔ و مصنفِ آن صلهٔ محنتِ خود از خزانهٔ شاهی نگیرد۔ بندهٔ بی بضاعت هیچمدان الی الآن بست و دو کتاب در فنونِ قانون و لغت و سیاق و فلاحت و طبابت و تاریخ هدیهٔ اربابِ نظر کرده ام و نتیجهٔ محنتِ خود تا ده هزار روپیه بسبیل صلهٔ تالیفات از سرکارِ خود بدست آورده۔ عامهٔ رعایای دکن را مذاقِ علم یوماً فیوماً می فزاید که کیفیتش از طبعِ مکرر و مکرر اکثر تالیفات می کشاید۔

کتب خانهٔ آصفیه که قائم کردهٔ همین فرمان روای ماست وقفِ خاص و عام است و جویندگانِ علوم ازین سرمایهٔ غیرمترقبه دائماً بکام۔ ذخیرهٔ علوم و فنون را صبح تا شام بدست داریم که بلا معاوضه چیزی اوقاتِ خود را بمشاهدهٔ کتبِ نایاب می سپاریم۔ سرمایهٔ کثیر از خزانهٔ شاهی وقفِ این کارست۔ و مصارفِ مستقل این سررشته از برای هر یک سال اندازه ده هزار

خسروِ گیتی نظام الملک آصف جاهِ ما | جامعِ علم و هنر شیرازه بندِ دولت ست
من نمی بینم به اوراقِ جهان او را مثال | صفحهٔ هستی کتابِ صورتش دارد بدست

آئین نگرانیِ اوقاف و امورِ مذهبی ساده لوحان تعصب کیش فرمان روای ما را به تسلیم دینداریش

معین کفّار نامند ـ خدا اینہا را بیامرزد که کار از تعمّق و انصاف نمی گیرند ـ و نمی دانند که خداوند عالمیان این لقب عام را چه اصول پسندیده است و چرا تخصیصش بفرقهٔ خاص نه کشیده ـ از ملل متعدده ہیچ ملّت و مذہب ذات باری تعالی را مخصوص بخود نخوانده کرد که او خالق ہمه عالم ست و مخلوق را با او خصوصیتے متحتّم ـ آئین نگرانی و سرپرستی فرمان روائے ما بر ہمین اصول صحیح و مستغنی از اعتراض قبیح ست که شہنشاہ حقیقی او را بر فرق رعایایش که مذاہب مختلفه شامل ست سایه گستر فرموده است و به نعمت ظلّ خود ممتاز نموده ـ

پشت دوتای فلک راست شد از خرّمی	سعدی	تا چو تو فرزند زاد مادر ایام را
حکمت محض ست اگر لطف جهان آفرین		خاص کند بندهٔ مصلحت عام را

از ہمین جاست که فرمان روائے ما محبوب ہر ملّت و مذہب ست ـ اگر حصّه از خزانهٔ او وقف مصارف مسجد و درگاه است ـ حصّهٔ دیگرش نصیب دیول و جاترا ـ اگر جماعتی از مسلمانان ـ ناز پروردِ دولت اوست ـ گروہے از دیگر مذاہب ہم زله ربائے خوان نعمت او ـ در اصول فرمان روائی و ظلّ اللّٰہی بنی نوع انسان را مستحق مراعات می شمارد ـ و اندرین باب خصوصیتے از ملل و مذاہب ندارد ـ چه خوش گفته ام (سـ۵)

ہر ملّت از شعار تو منّت کشیده است		ہر مذہب از طریق تو فیض نہان گرفت

چنانکه نگرانی اوقاف مسلمانان را بصدر الصدور ریاست خود گماشت ـ ہمچنان نگہداشت معابد ہنود را بدست مہاراجه دہرم ونت گزاشت ـ مخارج خانقاه ـ و عود و گل درگاه بزرگان دین ـ و مصارف اگر بار دیول و ستادها و اُچها و مسافرین در طریق عطا یائش ہمقدم ست

و بانگِ صلوٰة مساجد و جرس و ناقوسِ معابد در ظلِ زنهارِ پاسبانش مهدم —

وزیر اعظمِ دولتِ او مهاراجه بهادر یمین السلطنت سرکشن پرشاد است — و نواب محی الدین خان
تیغ جنگ امیر کبیر حیدرآباد — بسیاری از آتش پرستان در کار و بارِ ریاستِ او بر عهده های
جلیله سرِ افتخار می افرازند — و گروهی از عیسائیان از خدماتِ بزرگِ ریاستِ او سرفراز —

آئینِ دربارِ عام و اعزازاتِ خاص

آئینِ دربارِ عامش یادگارِ پیشینیانِ اوست — و اصلاحی
اهم بر چند از مخصوصاتِ زمانِ او — بالاجمال چهار بار در هر سال حکمِ دربارِ عام میدهد و منّتِ
دولتِ دیدارِ خود بر گردنِ خاص و عام می نهد — اوّلین دربارش دربارِ سالگرهٔ مبارک باشد
و دوّمین بتقریبِ نوروز — و دو سوای این دربارِ عیدین است که بحکمِ قضا بشهر صورت پذیرد —
از اوّل تمام امرا و دولت و منصبدارانِ سلطنت — و پایندانِ حلقهٔ ملازمت روی بدرگاهش
می آورند — و خود را بدولتسرایش که چو محله نام دارد — از سر می برند — این شهریست رفیع الشان
که همه حاضرینِ دربارش را بخود می گیرد — و چون اجماعِ نمک خوارانش باختتام می پذیرد — ولی نعمت ما
بر مسندِ شاهی رونق می افزاید — و جمالِ جهان آرای خود را بجان نثارانِ خود می نماید پس همه
حاضرینِ دربار بترتیبِ عهده ی نذرِ دستی ببارگاهش می گذرانند — و سرمایهٔ افتخارِ حسنِ قبولش از
اناملِ مبارکش می ستانند — اوّلین مرتبهٔ نذرِ دربارش وزیر اعظم و معین المهامش راست —
و آخرین سلسلهٔ نذورش ندما و مصاحبانش را که از مخصوصینِ بارگاه و مقرّبینِ شاه باشند —

انتظامِ نشست و برخاست و آدابِ دربارش به چوبدارانِ حضور مفوّض است
که کار از عقل و هوش می گیرند و در تقدیم و تأخیر حفظِ مراتبِ هر یک را نموده کثیر انعام ستایش

می پذیرند ۔ و جماعتی از افواج قاهره اش بر حدِ خود قایم باشند که در برآمد و برخاست ولی نعمت بقاعده خویش طبل و طنبور سلامش می نوازد ۔ تو کدخدایان نمک خوارش را در همین روز همایون خلعت و سرپیچ عطا می فرماید ۔ و مستحقین خدمت گزار را باعزاز و خطابات حوصله افزاید ۔ اما این عطایای بارگاهش مخصوص از دربار گره بندان اوست ۔ و استثنا خاص و حصهٔ طالع مندان ۔

فهرستی که بر ختم این بیان هدیهٔ ناظرین این اوراق می کنم مخصوص از اهل خطاب عهد میمنت مهد او باشند که از روز فرمان روائی ایشان تا یومنا هٰذا است ۔

ای مه تابنده اوج شبستان دکن	اهل دربار ترا حکم کواکب داده ایم
آب و تاب عکس بچشم ما ندار د نسر لت	زانکه در مهتاب رویت چشم خود بکشاده ایم

فهرست اعزاز خطابات و مناصب

نمبر سلسله	نام	خطابات [illegible]	جنگ	دوله	الملک	[illegible]	مناصب و خلعت
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
(۱) خطابات و مناصب دربار حکمرانی ۷ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۱ هجری							
۱	نواب میر لایق علی خان بهادر	.	سالار جنگ	منیر الدوله	.	.	خلعت خاصه ۔ خدمت وزارت هفت رقم جواهرات ۔
۲	نواب میر سعادت علی خان بهادر	.	غیور جنگ	شجاع الدوله	.	.	خلعت و جواهرات

۳	راجه راجایان [illegible] نرسنگه بهادر	.	.	.	.	.	مهاراجه	اصل و اضافه منصب هفت هزاری پنجهزار سوار و علم و نقاره و پالکی جهالردار ـ
۴	نواب امام جنگ بهادر	.	.	[illegible] الدوله	.	.	.	اصل و اضافه منصب چار هزاری و سه هزار سوار و علم و نقاره
۵	نواب ظفر جنگ بهادر	.	.	شمس الدوله	.	.	.	اصل و اضافه منصب چار هزاری و سه هزار سوار و علم و نقاره ـ
۶	هری کشن	.	.	.	.	.	راجه هری کشن بهادر	دو هزار پانصدی منصب و یکهزار سوار و علم ـ
۷	میر جهاندار علی	میر جهاندار علی خان بهادر	.	.	.	.	.	یک هزار پانصدی منصب و پانصد سوار و علم
۸	آغا مرزا بیگ	آغا مرزا بیگ خان بهادر	[illegible] جنگ	.	.	.	.	دو هزاری منصب ـ و یکهزار سوار و علم ـ
۹	[illegible] انور	مولوی [illegible] انور خان بهادر	محبوب نواز جنگ	.	.	.	.	دو هزاری منصب ـ و یکهزار سوار و علم
۱۰	مرزا نصر الله	مرزا نصر الله خان بهادر	[illegible] جنگ	.	.	.	.	دو هزاری منصب و یکهزار سوار و علم

(۴) خطابات و مناصب دربار نوروز ۲۳ جمادی الاولی سنہ ۱۳۰۱ ہجری							
۱	سپہر وزیر علی	خانی بہادری	برقرار جنگ	آصف یار الدولہ	آصف یار الملک	۰	نہ ہزاری منصب ہشت ہزار سوار از آنجملہ چہار ہزار یک اسپہ و چہار ہزار سوار دو اسپہ۔ علم و نقارہ و پالکی جہالردار
۲	منیر الدولہ	۰	۰	۰	مختار الملک	۰	ہفت ہزاری منصب چہار ہزار سوار علم و نقارہ و پالکی جہالردار
۳	شجاع الدولہ	۰	۰	۰	منیر الملک	۰	ہفت ہزاری منصب چہار ہزار سوار علم و نقارہ و پالکی جہالردار
۴	سعید الدولہ	۰	۰	۰	سعید الملک	۰	سہ ہزار پانصدی منصب۔ دو ہزار پانصد سوار علم و نقارہ و پالکی جہالردار۔
۵	محمد علی	خانی بہادری	۰	۰	۰	۰	یک ہزاری منصب۔ مہتمم تقسیم منصبداران
۶	صارم جنگ	۰	۰	عزیز الدولہ	۰	۰	سہ ہزاری منصب۔ دو ہزار سوار علم و نقارہ۔ بخشی۔
۷	مستحکم جنگ	۰	۰	محبوب یار الدولہ	۰	۰	ہزاری منصب دو ہزار سوار علم و نقارہ

۸	اکرام جنگ	.	.	بدر الدوله	.	.	هزاری منصب و دو هزار علم و نقاره
۹	اعتبار الدوله	.	.	.	قیام الملک	.	چار هزاری منصب و سه هزار سوار علم و نقاره - پالکی جهالردار -
۱۰	میر تهور علی	خانی بهادری	محی یار جنگ	.	.	.	دو هزاری منصب - یک هزار سوار و علم -
۱۱	میر ریاست علیخان بهادر	.	محبوب یار جنگ	.	.	.	دو هزاری منصب - یک هزار سوار و علم -
۱۲	شمشیر دلیر جنگ	.	.	شمشیر الدوله	.	.	سه هزاری منصب و یک هزار سوار و علم -
۱۳	مرزا محمد علی	خانی بهادری	شجاعت شعار جنگ	.	.	.	دو هزاری منصب و پانصد سوار و علم -
۱۴	مرزا علی محمد	خانی بهادری	معتمد جنگ	.	.	.	دو هزاری منصب و یک هزار سوار و علم -
۱۵	میر اکبر علیخان بهادر	.	اکبر جنگ	.	.	.	دو هزاری منصب یکهزار سوار و علم
۱۶	میر محمد علی	خانی بهادری	.	.	.	.	یک هزاری منصب
۱۷	اکرام الله خان	"	نواب یار جنگ	.	.	.	دو هزاری منصب پانصد سوار و علم
۱۸	گنجائش پرشاد	.	.	.	راجه بهادر	.	دو هزاری منصب پانصد سوار و علم

۱۹	حکیم فیض احمد	خانی بہادری	افضل الحکما	.	.	.	یکہزار و پانصدی منصب
۲۰	ایسری پرشاد	.	.	.	راجہ بہادر	.	یکہزاری منصب و پانصد سوار و علم
۲۱	مولوی محمد صدیق	خانی بہادری	.	.	.	.	یک ہزاری منصب
۲۲	سوامی راو	.	.	.	راجہ	.	یک ہزاری منصب
۲۳	مرزا محمد علی بیگ خان بہادر	.	افسر جنگ	.	.	.	دو ہزاری منصب و یکہزار سوار و علم
۲۴	حکیم وزیر علی خان بہادر	.	سلطان الحکما	.	.	.	یک ہزار و پانصدی منصب
۲۵	حکیم مرزا علی	خانی بہادری	حکیم الحکما	.	.	.	ایضاً
۲۶	مولوی سید حسین	علی یار خان بہادر	مؤتمن جنگ	.	.	.	دو ہزاری منصب و پانصد سوار و علم
۲۷	مولوی مہدی علی	خانی و بہادری	منیر نواز جنگ	.	.	.	دو ہزاری منصب و پانصد سوار و علم
۲۸	سید کلیم افضل خان بہادر	.	قادر جنگ	.	.	.	دو ہزاری منصب و یک ہزار سوار و علم

(۳) خطابات و مناصب دربار عید الفطر سنہ ۱۳۰۱ھ ہجری

۱	اعتماد جنگ	.	.	صمصام الدولہ	عمدۃ الملک	.	نہ ہزاری منصب و ہشت ہزار سوار نیم آن چہار ہزار یکصد اسپہ چہار ہزار دو اسپہ علم و نقارہ

							و پالکی جھالردار ۔
۳	نظام یار جنگ	۰	۰	نظام الدولہ	حسام الملک	۰	چہار ہزاری منصب سہ ہزار سوار
					خانخانان	۰	
۳	میر نواز حسین خان بہادر	۰	معتقد جنگ	مشیر الدولہ	فخر الملک	۰	〃 〃
۴	وحید منوچہان بہادر	۰	متعہد جنگ	۰	۰	۰	دوہزاری منصب یکہزار سوار و علم
۵	افتخار یار جنگ	۰	۰	تمام الدولہ	۰	۰	سہ ہزاری منصب یکہزار سوار و علم
۶	مسلم جنگ	۰	غالب جنگ	لائق الدولہ	۰	۰	ایضاً
۷	محمد معز الدین	محمد معز الدین خان بہادر	معز یار جنگ	۰	۰	۰	حسب نمبر ۴
۸	معین الدین خان بہادر	۰	اقبال یار جنگ	۰	۰	۰	ایضاً
(۴) خطابات و مناصب دربار سالگرہ مبارک سنہ ۱۳۰۲ ہجری							
۱	مولوی لیل الدین	دلیل الدین خان بہادر	احترام جنگ	۰	۰	۰	ایضاً
۲	شوکت جنگ	۰	۰	حسام الدولہ	۰	۰	سہ ہزاری منصب یکہزار سوار و علم
۳	حکیم شمس الدین	شمس الدین خان	شمس الحکما	۰	۰	۰	حسب نمبر ۱
۴	عوض بالبیل	جان نثار خان	۰	۰	۰	۰	یکہزاری منصب
۵	غالب بن ناصر	خان بہادری	غالب جنگ	۰	۰	۰	حسب نمبر ۱
۶	مولوی مشتاق حسین	مشتاق حسین خان بہادر	انتظام جنگ	۰	۰	۰	ایضاً

۷	محسن	خان بہادری	برق جنگ	۰	۰	۰	ایضاً
۸	محمد ولی الدین	محمد ولی الدینخان بہادر	وقار جنگ	۰	۰	۰	ایضاً
۹	میر جعفر حسین	میر جعفر حسین خان بہادر	صف شکن جنگ	۰	۰	۰	ایضاً
۱۰	میر جاندار علی	میر جاندار علیخان بہادر	منور جنگ	۰	۰	۰	ایضاً
۱۱	خواجہ بہاؤ الدین	خواجہ بہاؤ الدینخان بہادر	عظام جنگ	۰	۰	۰	ایضاً
۱۲	میر بہادر علی	میر بہادر علیخان بہادر	سطوت جنگ	۰	۰	۰	ایضاً
۱۳	میر داور علی	میر داور علیخان بہادر	بہرام جنگ	۰	۰	۰	ایضاً
۱۴	میر فضل علی	میر فضل علیخان بہادر شفائی خان	۰	۰	۰	۰	حسب نمبر ۱۲
۱۵	حسن بن عبداللہ	خانی بہادری	سعادنواز جنگ	۰	۰	۰	حسب نمبر ۱
۱۶	سیر نیواس راو	۰	۰	۰	۰	راجہ سیر نیواس راؤ بہادر	حسب نمبر ۱۲
(۵) خطابات و مناصب معطلیہ ۱۹ ربیع الثانی سنہ ۱۳۲۰ ہجری							
۱	بشیر الدولہ بہادر	۰	۰	۰	عمدۃ الملک اعظم الامرا امیر اکبر ارسطو جاہ		منصب ہفت ہزاری و چہار ہزار سوار و علم و نقارہ و پالکی جھالردار۔
۲	عسکر جنگ	۰	۰	آفتاب الدولہ	مشیر الملک	۰	سہ ہزار پانصدی منصب
۳	بندہ علی	بندہ علیخان بہادر	ارسطو جنگ	سپہدار الدولہ	۰	۰	حسب نمبر ۲

۴	عبدالسلام خان بہادر	.	معتمد جنگ	.	.	.	
(۶) خطابات و مناصب دربار نوروز ۲۷ جمادی الثانی سنہ ۱۳۴۳ ہجری							
۱	خورشید الدولہ	.	.	.	خورشید الملک	.	در اصل و اضافہ منصب پنجہزاری۔ و چار ہزار سوار و علم و نقارہ۔ و پالکی جھالردار۔
۲	شمس الدولہ	.	.	.	شمس الملک	.	" " " " " " "
۳	محمد کریم الدین	خانی شمشیر بہادر	.	.	.	.	منصب دو ہزاری یکہزار سوار و علم
۴	شہاب جنگ	.	.	مختار الدولہ	افتخار الملک	.	در اصل و اضافہ منصب چار ہزاری و سہ ہزار سوار و علم و نقارہ۔
۵	بہرام جنگ	.	.	بہرام الدولہ	.	.	در اصل و اضافہ منصب سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ۔
۶	منیر نواز جنگ	.	.	محسن الدولہ	محسن الملک	.	در اصل و اضافہ منصب ہزار پانصدی و دو ہزار پانصد سوار و علم و نقارہ
۷	سردار دلیر الدولہ	.	.	.	سردار دلیر الملک	.	در اصل و اضافہ منصب سہ ہزار پانصدی و دو ہزار پانصد سوار و علم و نقارہ
۸	مؤتمن جنگ	.	.	عماد الدولہ	.	.	در اصل و اضافہ منصب سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ

۹	معظم جنگ	.	.	لطیف الدوله	.	.	در اصل اضافه منصب سه هزاری بر دو هزار سوار و علم و نقاره
۱۰	سید عبد الرزاق	خانی و بهادری	آصف نواز جنگ	.	.	.	منصب دو هزاری یکهزار سوار و علم
۱۱	مدبر جنگ	.	.	سیف الدوله	.	.	در اصل اضافه منصب سه هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره
۱۲	مولوی محمد صدیق	-	عماد جنگ	.	.	.	در اصل اضافه منصب دو هزاری یکهزار سوار و علم
۱۳	مولوی مهدی حسن	خانی و بهادری	فتح نواز جنگ	.	.	.	منصب دو هزاری یکهزار سوار و علم
۱۴	محمد صدیق منشی	〃	حمید یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۵	محمد فصیح الدین	〃	.	.	.	.	منصب یکهزاری
۱۶	احمد حسین	〃	.	.	.	.	〃
۱۷	یاور حسین	〃	.	.	.	.	〃
۱۸	کپتان میر ہاشم علی	〃	.	.	.	.	〃
(۷) خطابات و مناصب دربار سالگره مبارک ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۰۵ھ هجری							
۱	محمد مختار الدین خان	خانی بهادری	نامور جنگ	اقتدار الدوله	سلطان الملک	.	پنجهزاری و چهار هزار سوار و علم و نقاره و پالکی جهالردار ـ
۲	شمشیر بهادر	.	بهادر جنگ	.	.	.	سه هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره
۳	میر لقا حسین	شاه نواز خان	فتح یار جنگ	.	.	.	دو هزاری و یک هزار سوار و علم

۴	سید سردار علی	خانی بہادری	سہراب جنگ	.	.	.	دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم
۵	راجہ شیوراج بہادر	.	.	.	.	دہم مرتبت	چہار ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ
۶	مختار یار جنگ	.	.	جلال الدولہ	.	.	سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ ۔
۷	سلطان نواز جنگ	.	.	شمشیر الدولہ	شمشیر الملک	.	سہ ہزار و پانصدی و دو ہزار پانصد سوار و علم و نقارہ ۔
۸	ضرغام جنگ	.	.	ضرغام الدولہ	.	.	سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ ۔
۹	حاجی سید غلام محمد	خانی بہادری	آسمان یار جنگ	.	.	.	دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم
(۸) خطابات و مناصب بابت سالگرہ ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۰۵ ہجری							
۱	سلیمان یار جنگ	.	.	علی پایہ الدولہ	.	.	سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ ۔
۲	رسول یار خان	خانی بہادری	حکیم الحکما	محی الدولہ	.	.	سہ ہزاری ۔ دو ہزار سوار و علم و نقارہ ۔
۳	تہور جنگ	.	.	اشرف الدولہ	.	.	ایضاً
۴	قادر جنگ	.	.	قادر الدولہ	.	.	ایضاً
۵	عالم علی	خانی بہادری	ترکتاز جنگ	.	.	.	دو ہزاری ۔ یکہزار سوار و علم

۶	مولوی چراغ علی	خانی بہادری	اعظم یار جنگ	.	.	.	دو ہزاری - یکہزار سوار و علم
۷	مولوی شیخ احمد	〃	رفعت یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۸	محمد فصیح الدین خان بہادر	.	نصیر یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۹	مسیح الزماں افتی	خانی بہادری	عمدۃ العلما	محبوب نواز الدولہ	.	.	سہ ہزاری - دو ہزار سوار و علم و نقارہ
۱۰	خواجہ سرور علی	〃	اکبر نواز جنگ	.	.	.	دو ہزاری - یک ہزار سوار و علم
۱۱	محمد وقار الدین	〃	بہادر یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۲	سید باقر علیخان بہادر	عمدۃ الحکما	یاور نواز جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۳	سید علیخان بہادر	.	مجید نواز جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۴	سید رضا الدین	خانی بہادری	شریف یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۵	محمد مختار الدین	〃	جرّار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۶	محمد امام الدین	〃	..	.	.	.	یک ہزاری
۱۷	محمد فرید الدین	〃	.	.	.	.	〃
۱۸	محمد جمال الدین	〃	.	.	.	.	〃
۱۹	سید محمد علی	〃	صفدر نواز جنگ	.	.	.	دو ہزاری یکہزار سوار و علم
۲۰	اخند سیامش	〃	تہّار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃

۲۱	محمد بہاؤالدین	خانی بہادری	بشیر نواز جنگ	.	.	.	دو ہزاری یکہزار سوار و علم
۲۲	مردہ محمد غضنفر	اعتماد نواز خان	.	.	.	.	چہار صدی
(۹) خطابات و مناصب دربار سالگرہ مبارک ۲۶ ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۸ ہجری							
۱	قیام الملک	.	.	.	ممتاز الامرا	.	ہفت ہزاری و شش ہزار سوار و علم و نقارہ و پالکی جھالر دار و ماہی مراتب ۔
۲	رفیع الدولہ	.	.	.	عمید الملک	.	چہار ہزاری و سہ ہزار سوار و علم و نقارہ
۳	فتح یار جنگ	.	.	سہام الدولہ	شجاع الملک	.	سہ ہزاری پانصدی و سہ ہزار سوار و علم و نقارہ ۔
۴	مرزا داور علی بیگ	خانی بہادری	داور یار جنگ	داور الدولہ	داور الملک	.	سہ ہزاری پانصدی دو ہزار و پانصد سوار و علم و نقارہ ۔
۵	عماد الدولہ	.	.	.	عماد الملک	.	” ” ”
۶	آصف نواز جنگ	.	.	آصف الدولہ	اقتدار الملک	.	” ” ”
۷	اقتدار جنگ	.	.	وقار الدولہ	وقار الملک	.	” ” ”
۸	سید نواز حسین	خانی بہادری	قیام جنگ	غضنفر الدولہ	.	.	سہ ہزاری و دو ہزار و پانصد سوار و علم و نقارہ ۔
۹	اعظام جنگ	.	.	اعظام الدولہ	.	.	سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ

۱۰	حیدر جنگ	.	.	حیدر الدولہ	.	.	سہ ہزاری دو ہزار سوار و علم و نقارہ
۱۱	قوت جنگ	.	.	قوت الدولہ	.	.	سہ ہزاری و دو ہزار و پانصد سوار و علم و نقارہ ۔
۱۲	مقرب جنگ	.	.	مقرب الدولہ	.	.	سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ
۱۳	میر بشارت علی	خانی و بہادری	آفتاب جنگ	.	.	.	دو ہزاری و یکہزار سوار و علم
۱۴	میر محمود علی	"	احتشام جنگ	.	.	.	" " "
۱۵	میر قدرت علی	"	حسام یار جنگ	.	.	.	" " "
۱۶	خواجہ ہمایون علی	"	فخر یار جنگ	.	.	.	" " "
۱۷	خواجہ بہرام علی	"	فیض یاب جنگ	.	.	.	" " "
۱۸	سید علیم الدین	"	عظمت جنگ	.	.	.	" " "
۱۹	مرزا اسمعیل بیگ	"	اسد یار جنگ	.	.	.	" " "
۲۰	مرزا اشرف علی بیگ	"	مظفر یار جنگ	.	.	.	" " "
۲۱	مرزا طفیل علی بیگ خان بہادر	.	نادر جنگ	.	.	.	" " "
۲۲	میر محمد علی شوستری کا	خانی و بہادری	سردار جنگ	.	.	.	" " "
۲۳	خواجہ کریم الدین	"	قائم جنگ	.	.	.	" " "
۲۴	خواجہ [illegible]	"	تیمور جنگ	.	.	.	" " "

نمبر	نام	خانی و بہادری	خطاب				منصب
۲۵	مراد حسین	خانی و بہادری	صف شکن جنگ	۰	۰	۰	دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم
۲۶	غلام محمد تقی	//	لشکر جنگ	۰	۰	۰	// // //
۲۷	میر محمد یار	//	اشرف جنگ	۰	۰	۰	// // //
۲۸	میر عابد علی	//	صولت جنگ	۰	۰	۰	// // //
۲۹	میر حافظ علی	//	انتخاب جنگ	۰	۰	۰	// // //
۳۰	احمد حسین خان بہادر	۰	مشہور جنگ	۰	۰	۰	// // //
۳۱	مولوی مظفر الدین	خانی و بہادری	امیر یار جنگ	۰	۰	۰	// // //
۳۲	مسٹر فرامجی جمشید جی	//	فرامرز جنگ	۰	۰	۰	// // //
۳۳	میر تراب علی	//	تراب جنگ	۰	۰	۰	// // //
۳۴	میر آفتاب علی	//	حسین یار جنگ	۰	۰	۰	// // //
۳۵	میر اکبر علی	//	حیدر یار جنگ	۰	۰	۰	// // //
۳۶	مانک پرشاد	۰	۰	۰	۰	راجہ بہادر	// // //
۳۷	سدا شیو راو	۰	۰	۰	۰	//	یک ہزاری و پانصد سوار
۳۸	راجیشر راو	۰	۰	۰	۰	//	// //
۳۹	شیو خان	خانی و بہادری	۰	۰	۰	۰	یک ہزاری
۴۰	امیر علی	//	۰	۰	۰	۰	//

(۱۰) خطابات و مناصب دربار سالگرہ مبارک ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۱۱ ہجری

۱۱	صمصام جنگ بہادر	،	،	صمصام الدولہ	،	،	،	سہ ہزاری دو ہزار سوار و علم و نقارہ
۱۲	حکیم محمد حسین	خانی و بہادری	افلاطون جنگ	لقمان الدولہ افسر الحکما	،	،	،	〃 〃 〃
۱۳	گوری سہائے	،	،	،	،	،	راجہ بہادر	دو ہزاری یکہزار سوار و علم
۱۴	بھگوان سہائے	،	،	،	،	،	〃	〃 〃 〃
۱۵	گردھر راج	،	،	،	،	،	〃	〃 〃 〃
۱۶	لچھمی چند	،	،	،	،	،	〃	〃 〃 〃
۱۷	امار کرن	،	،	،	،	،	〃	〃 〃 〃
۱۸	محمد امام الدین خان بہادر	،	دائم جنگ	،	،	،	،	〃 〃 〃
۱۹	محمد جلال الدین خان بہادر	،	صادق جنگ	،	،	،	،	〃 〃 〃
۲۰	محمد فرید الدین خان بہادر	،	شہباز جنگ	،	،	،	،	〃 〃 〃
۲۱	محمد داور الدین خان بہادر	،	داور یار جنگ	،	،	،	،	〃 〃 〃
۲۲	محمد سلطان الدین خان بہادر	،	نظام نواز جنگ	،	،	،	،	〃 〃 〃

۲۳	سید عبد الرحیم	خانی و بہادری	سید جنگ	۰	۰	۰	دو ہزاری یکہزار سوار علم
۲۴	محمد جہانگیر بیگ	〃	شہزور جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۲۵	سید امر اللہ	〃	معتضد جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۲۶	محمد حسن الدین	〃	اوجد نواز جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۲۷	محمد نیاز الدین	〃	محمود نواز جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۲۸	سید محمد کاظم	〃	مشیر جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۲۹	میر جہانگیر علی	〃	جہانگیر یار جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۰	وزارت علی	〃	علی یاور جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۱	خواجہ قدرت اللہ	〃	منصور جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۲	میر زیارت علی	〃	خورشید جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۳	محمد ابو الحسن	〃	شوکت جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۴	محمد گیسو دراز	〃	شفقت یار جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۵	محمد اعظم علی	〃	کامیاب جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۶	میر محمد علی خان بہادر	۰	معتصم جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۷	راجہ بیشیشر پرشاد بہادر	۰	۰	۰	۰	مہابلونت	〃 〃 〃
۳۸	حسینی مرزا	خانی و بہادری	مظاہر یار جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۹	مفضل علی بیگ خان بہادر	۰	انوار جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃

۴۰	محمد سعید الدین	خانی و بہادری	تفضل یار جنگ	.	.	.	دوہزاری	و یکہزار سوار	و علم
۴۱	میر یاور علی	״	یاور جنگ	.	.	.	״	״	״
۴۲	میر کلب حسین	״	محکم جنگ	.	.	.	״	״	״
۴۳	جان نثار خان بہادر	.	جان نثار یار جنگ	.	.	.	״	״	״
۴۴	میر سلطان علی	خانی و بہادری	فطرت جنگ	.	.	.	״	״	״
۴۵	میر تہور علی	״	مظہر جنگ	.	.	.	״	״	״
۴۶	میر لیاقت علی	״	معین جنگ	.	.	.	״	״	״
۴۷	میر جہاندار علی خان بہادر	.	ارسلان جنگ	.	.	.	״	״	״
۴۸	سید سرفراز علی	خانی و بہادری	ضیغم جنگ	.	.	.	״	״	״
۴۹	میر غلام حسین	״	[illegible] یار جنگ	.	.	.	״	״	״
۵۰	میر ممتاز علی	״	ممتاز یار جنگ	.	.	.	״	״	״
۵۱	میر لیاقت علی بیگ	״	شہامت یار جنگ	.	.	.	״	״	״
۵۲	مرزا احمد علی بیگ	״	.	.	.	.		یکہزاری	
۵۳	مرزا حامد علی بیگ	״	.	.	.	.		״	
۵۴	مرزا محبوب علی بیگ	״	.	.	.	.		״	
۵۵	میر لطف علی	״	.	.	.	.		״	

۵۶	میر حسین علی	خانی و بہادر	.	.	.	.	یکہزاری
۵۷	میر لطیف بیگ	″	.	.	.	.	″

(۱۱) خطابات و مناصب سالگرہ مبارک ۷ جمادی الاول سنہ ۱۳۱۲ ہجری

اسی روز نواب سر وقار الامرا مرحوم کو وزارت سے سرفراز ہوئی

۱	سرور جنگ بہادر	.	.	سرور الدولہ	سرور الملک	.	منصب چار ہزاری سہ ہزار سوار و علم و نقارہ
۲	محبوب یار الدولہ بہادر	.	.	.	فیاض الملک	.	″ ″ ″
۳	افسر جنگ بہادر	.	.	افسر الدولہ	.	.	سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ
۴	محبوب یار جنگ بہادر	.	.	ناظم الدولہ	.	.	″ ″ ″
۵	راجہ راجا مان لال سنو مہاراج نواز ونت بہادر	.	.	.	.	مہاراجہ آصف نواز ونت بہادر	″ ″ ″
۶	قدیر جنگ بہادر	.	.	قوت یار الدولہ	.	.	″ ″ ″
۷	اسد یار جنگ بہادر	.	.	اسد یار الدولہ	.	.	″ ″ ″
۸	شہاب جنگ بہادر	.	.	امیر الدولہ	.	.	″ ″ ″
۹	راجہ گردہاری پرشاد بہادر	.	.	.	.	محبوب نواز ونت بہادر	″ ″ ″

۱۰	معزز یار جنگ بہادر	.	.	ناظر الدولہ معیز الدولہ	.	.	منصب ہزاری دو ہزار سوار و علم و نقارہ
۱۱	شوکت جنگ بہادر	.		حسام الدولہ	.	.	〃 〃 〃
۱۲	میر مبارک علی	خانی و بہادری	مظفر جنگ	.	.	.	منصب ششہزاری یکہزار سوار و علم
۱۳	میر جہانگیر علی	〃	جہانگیر جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۴	مرزا ذوالقدر بیگ	〃	ذوالقدر جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۵	مرزا محمد سجاد بیگ	〃	عثمان نواز جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۶	مولوی محمد حمید اللہ	افضل العلما	سربلند جنگ	.	.	.	منصب دو ہزار سے یک ہزار سوار و علم
۱۷	میر لطف علی	خانی و بہادری	سرتاج جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۸	میر فیاض الدین علی	〃	قوت جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۱۹	محمد مہدی حسن	〃	بے نظیر جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۲۰	سید سراج الحسن	〃	امیر یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۲۱	مولوی حافظ سید احمد رضا	〃	سکندر نواز جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۲۲	مولوی وحید الزمان	〃	وقار نواز جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۲۳	مولوی محمد عبد العزیز	〃	عزیز جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۲۴	محمد افضل	〃	افضل یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۲۵	محمد علی بیگ	〃	سردار یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃

۲۶	محمد وزارت	خانی و بہادری	اقبال نواز جنگ	.	.	.	منصب دو ہزاری و دو ہزار سوار و علم
۲۷	محمد عباس ڈاکٹر	=	انتظام جنگ	.	.	.	= = =
۲۸	میر عبد الصمد	=	فیض جنگ	.	.	.	= = =
۲۹	میر حسن علی	=	مجاہد جنگ	.	.	.	= = =
۳۰	سری پرشاد	.	.	.	.	راجہ بہادر	= = =
۳۱	مرزا محمد حسین بیگ	خانی و بہادری	.	.	.	.	منصب یک ہزاری
۳۲	مرزا محمد اکبر	=	.	.	.	.	=
۳۳	محمد مسعود علی	=	.	.	.	.	=
۳۴	میر محمد علی	=	.	.	.	.	=
۳۵	لالہ دین دیال	.	[illegible] جنگ	.	.	.	دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم
۳۶	محمد حامد الدین حسین	خانی و بہادری	.	.	.	.	منصب یک ہزاری
۳۷	سید وزارت علی	=	.	.	.	.	=
(۱۴) خطابات و مناصب دربار سالگرہ مبارک ۱۳۱۶ ہجری							
۱	میر عثمان علی صاحبزادہ خاطب شرف الدولہ	خانی و بہادری	لشور جنگ	شرف الدولہ	سیف الملک	.	منصب چار ہزاری سہ ہزار سوار و علم و نقارہ و پالکی جھالر دار
۲	میر یوسف علی خاطب لائق علیخان عماد السلطنت	=	سالار جنگ	.	.	.	منصب دو ہزار و پانصدی و یکہزار و پانصد سوار و علم و نقارہ

۳	نصرت یار خان خلف محی الدوله	خانی بهادری	حکیم الحکما	محی الدوله	.	.	منصب سه هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره ـ
۴	میر محمد علیخان بهادر صدر حیدرآباد	.	سعید جنگ	سعید الدوله	.	.	اصل و اضافه منصب سه هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره
۵	اکبر جنگ بهادر کوتوال	.	.	اکبر الدوله	اکبر الملک	.	اصل و اضافه منصب سه هزار و پانصدی و دو هزار و پانصد سوار و علم و نقاره
۶	لچهمن راو	.	.	.	.	راجه رایان بهادر انند ونت	منصب سه هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره ـ
۷	سید جنگ بهادر	.	.	سید الدوله	.	.	اصل و اضافه منصب سه هزاری و دو هزار سوار و علم و نقاره ـ
۸	مقرب الدوله بهادر	.	.	.	مشهور الملک	.	اصل و اضافه منصب سه هزار و پانصدی و دو هزار و پانصد سوار و علم و نقاره
۹	کهانڈے راؤ	.	.	.	.	راجه راو رنبها بهادر	منصب دو هزار و پانصدی و یکهزار و پانصد سوار و علم و نقاره
۱۰	غلام دستگیر فرزند نصرت جنگ	خانی و بهادری	نصرت جنگ	.	.	.	منصب دو هزاری و یکهزار سوار علم و نقاره ـ
۱۱	غلام فرزند شمس الملک	ایضاً	جانباز جنگ	.	.	.	منصب دو هزاری و یکهزار سوار و علم ـ

۱۲	محمد فرزند شمس الملک	خانی و بہادری	شمشیر نواز جنگ	۰	۰	۰	منصب دو ہزاری یکہزار سوار و علم
۱۳	محمد صالح نبیرہ ؍؍	؍؍	سیف نواز جنگ	۰	۰	۰	؍؍ ؍؍ ؍؍
۱۴	محمد ؍؍ ؍؍	؍؍	شمشیر یار جنگ	۰	۰	۰	؍؍ ؍؍ ؍؍
۱۵	محمد دولت جمعدار سانڈوزری	؍؍	نصیب یاور جنگ	۰	۰	۰	؍؍ ؍؍ ؍؍
۱۶	لایق الدولہ بہادر	۰	۰	غالب الملک	۰	۰	اصل و اضافہ منصب ہزار پانصدی و دو ہزار پانصد سوار و علم و نقارہ
۱۷	محبوب یار خان فرزند محی الدولہ	؍؍	رسول یار جنگ	۰	۰	۰	منصب دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم۔
۱۸	حیدر یار خان فرزند ؍؍	؍؍	اتحاد یاور جنگ	۰	۰	۰	؍؍ ؍؍ ؍؍
۱۹	حکیم شفائی خان بہادر	۰	شفا جنگ	شفاء الدولہ	۰	۰	اصل و اضافہ منصب سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ۔
۲۰	شیخ مصلح الدین سعدی ناظم عدالت بلدہ	؍؍	خسرو نواز جنگ	۰	۰	۰	منصب دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم۔
۲۱	محمد معین الدین فرزند لایق الدولہ	؍؍	ناصر نواز جنگ	ناصر نواز الدولہ	۰	۰	منصب سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ۔
۲۲	محمد عبد اللہ فرزند ؍؍	؍؍	افضل نواز جنگ	۰	۰	۰	منصب دو ہزاری و یکہزار سوار و علم

۲۳	معظم مرزا فرزند داور الملک بہادر	خانی و بہادری	افضل جنگ	.	.	.	منصب دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم
۲۴	احمد علی بیگ خان بہادر	.	نادر جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۲۵	حامد علی بیگ خان بہادر	.	حامد جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۲۶	محبوب علی بیگ خان بہادر	.	خسرو جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۲۷	آغا سید علی شوشتری	خانی بہادری	سلطان العلما	ادیب الدولہ	استاد الملک	.	منصب سہ ہزار پانصدی دو ہزار پانصد سوار و علم و نقارہ
۲۸	منیر الدین خان معتمد سر خورشید جاہ بہادر	〃	سکندر یار جنگ	.	.	.	منصب دو ہزاری یک ہزار سوار و علم۔
۲۹	امانت راو فرزند کلاں راجہ سو بھیم راو زمیندار و دلکنڈہ	.	.	.	راجہ بہادر	مہا بلونت	منصب سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ
۳۰	راجہ بھیم راو بہادر فرزند ۲ 〃	.	.	.	.	مہا جسونت	اصل و اضافہ منصب سہ ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقارہ
۳۱	راجہ سدا شیو راو بہادر فرزند 〃	.	.	.	.	مہا وند بہادر رنت	〃 〃 〃 〃
۳۲	سیف الدین اکبر فرزند اکبر جنگ	خانی و بہادری	خضو بار جنگ	.	.	.	منصب دو ہزاری یک ہزار سوار و علم

۳۳	سید اصالت علی اکبر فرزند اکبر جنگ	خانی و بہادری	اصالت جنگ	۰	۰	۰	منصب دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم۔
۳۴	سید غازی الدین اکبر فرزند 〃	〃	ستیز جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۵	سید نجم الدین اکبر فرزند 〃	〃	ملک یار جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۶	شیخ جلال الدین	〃	سعید جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۷	میر شبیر علی	〃	قیصر یار جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۸	محمد فیاض الدین مددگار معتمد صرف خاص	〃	مشرف جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۳۹	رحمان نائب مددگار دفتر ملکی	〃	رحمان یار جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۴۰	سید عبد اللہ فرزند آغا سید علی شوشتری	〃	نیر جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۴۱	سید عزیز اللہ فرزند 〃	〃	اختر جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۴۲	سید خلیل الرحمان مہتمم ضلعداری قلعہ محمد نگر	〃	اہتمام جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃
۴۳	نظام محی الدین مہتمم مجلس انتظام کوتھہ جات	〃	مستقل نواز جنگ	۰	۰	۰	〃 〃 〃

۴۴	غلام محبوب فرزند غلام محی الدین	خان و بہادری	آفتاب نواز جنگ	۰	۰	۰	منصب دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم۔
۴۵	محمد عزیز الدین فرزند فیاض الدین خان	”	عزیز یار جنگ	۰	۰	۰	” ” ”
۴۶	محمد نور الدین فرزند شہسوار جنگ	”	شہسوار جنگ	۰	۰	۰	” ” ”
۴۷	کپتان میر ہاشم علیخان بہادر		ہاشم نواز جنگ	۰	۰	۰	” ” ”
۴۸	کپتان قربان علی	خان بہادر	ہامون جنگ	۰	۰	۰	” ” ”
۴۹	” سید ادریس	”	قربان جنگ	۰	۰	۰	” ” ”
۵۰	” عبداللہ بیگ	”	صابر جنگ	۰	۰	۰	” ” ”
۵۱	” محمد ہادی	”	وزیر جنگ	۰	۰	۰	” ” ”
۵۲	بنسی لال سر رشتہ دار جمعیت افغانان ودہی	۰	۰	۰	۰	راجہ بہادر	منصب یکہزاری پانصد سوار و علم
۵۳	محمد نوازش علی جمعدار	خان و بہادر	جنید یار جنگ	۰	۰	۰	منصب دو ہزاری یک ہزار سوار و علم۔
۵۴	مرزا ثابت علی	”	۰	۰	۰	۰	منصب یک ہزاری
۵۵	شیو لعل موتی لعل	۰	۰	۰	۰	راجہ بہادر	منصب یکہزاری پانصد سوار و علم

۵۶	بھگوان داس	.	.	.	.	راجہ بہادر	منصب یکہزاری پنصد سوار و علم
۵۷	منشی لعل فرزند شیو لعل	.	.	.	.	〃	〃 〃 〃
	موتی لعل						〃 〃 〃
۵۸	گیان گیر	.	.	.	.	〃	〃 〃 〃
۵۹	نر سنگ گیر	.	.	.	.	〃	〃 〃 〃
۶۰	بشیشر گیر	.	.	.	.	〃	〃 〃 〃
۶۱	چتر بھوج داس	.	.	.	.	〃	〃 〃 〃

(۱۴۳) خطابات و مناصب دربار سالگرہ مبارک سنہ ۱۳۱۷ ہجری

نمبر	نام	عہدہ	خطاب
۱	۲	۳	۴
۱	میر وزیر علی	مددگار دوم کوتوال بلدہ و بیرونجات	خانی و بہادری
۲	میر صفدر علی	سر گروہ اول 〃 〃	〃
۳	محمد عبدالکریم	〃 دوم 〃 〃	〃
۴	محمد افضل نور خان	افسر خفیہ پولیس 〃 〃	〃
۵	غلام احمد خان	مددگار سمت غربی محکمۂ نظامت	〃
۶	خیرات حسین	مہتمم خفیہ پولیس اضلاع حال مقیم بلدہ	〃
۷	مبارک علی	مہتمم خفیہ پولیس ضلع اورنگ آباد	〃

(۱۴) خطابات و مناصب دربارہ جشن چهل ساله عمر مبارک غره ذیقعده سنه ۱۳۲۳ ہجری

۱	راجه نرکشن بهادر	۰	۰	۰	۰	راجه راجان	از اصل و اضافه بمنصب ہزار و پانصدی دو ہزار پانصد سوار و علم و نقاره پالکی جھالردار
۲	عزیز الدوله بهادر	۰	۰	۰	اعتصام الملک	۰	از اصل و اضافه بمنصب چار ہزاری و سه ہزار سوار و علم و نقاره و پالکی جھالردار —
۳	شہاب الدوله بهادر	۰	۰	۰	شفاء الملک	۰	از اصل و اضافه بمنصب چار ہزاری و سه ہزار سوار و علم و نقاره و پالکی جھالردار —
۴	سوامی راجه رامیسرام بجری بلونت بهادر زمیندار سمستان سگوہ	۰	۰	۰	۰	مہا بھوپال	از اصل و اضافه بمنصب سه ہزاری و پانصدی دو ہزار پانصد سوار و علم و نقاره و پالکی جھالردار
۵	سوربہی راجه وینکٹ لچھما راو بهادر زمیندار سمستان جٹپول	۰	۰	۰	۰	نظام نواز ونت	از اصل و اضافه بمنصب سه ہزاری و پانصدی دو ہزار پانصد سوار و علم و نقاره و پالکی جھالردار
۶	راجه پارتھ [illegible]	۰	۰	۰	۰	[illegible]	از [illegible] اضافه بمنصب [illegible]

شماره	نام						
	آبا او سوای اینها از [illegible]						پانصدی دو ہزار پانصد سوار و علم و نقاره پالکی جھالر دار
٧	میر عبد العلی خلف شمشیر جنگ	خانی و بہادری	شاه یار جنگ	.	.	.	منصب دو ہزاری و یکہزار سوار و علم ـ
٨	میر علی محمد خلف	=	شمشیر جنگ	.	.	.	منصب ہزاری یکہزار سوار و علم
٩	سید جعفر علی خلف نواب مشیر الملک	=	ثریا جنگ	.	.	.	= = =
١٠	معتمد جنگ بہادر جمعدار گاسن آلی و سیدک	.	.	معتمد الدوله	.	.	از اصل و اضافه بمنصب ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقاره
١١	بشیر نواز جنگ بہادر صوبه دار اورنگ آباد	.	.	سعید یار الدوله	.	.	از اصل و اضافه بمنصب ہزاری و دو ہزار سوار و علم و نقاره
١٢	معتصم جنگ بہادر	.	.	اعتصام الدوله	.	.	= = =
١٣	حفظ نواز جنگ بہادر	.	.	حاکم الدوله	.	.	= = =
١٤	ماہر جنگ بہادر	.	.	ماہر الدوله	.	.	= = =
١٥	وزیر جنگ بہادر	.	.	وزیر یار الدوله	.	.	= = =
١٦	برق جنگ بہادر	.	.	برق الدوله	.	.	= = =
١٧	تفضل یار جنگ بہادر	.	.	افسر الحکما فاضل الدوله	.	.	= = =

۱۸	میر اکرام حسین خلف نواب فخر الملک بہادر	خانی بہادر	غازی جنگ	.	.	.	منصب و ہزاری یکہزار سوار دو عملہ		
۱۹	میر کرم حسین خلف 〃	〃	فخر جنگ	.	.	.	〃	〃	〃
۲۰	میر صفدر حسین خلف 〃	〃	رئیس یار جنگ	.	.	.	〃	〃	〃
۲۱	میر یاور حسین خلف 〃	〃	رئیس جنگ	.	.	.	〃	〃	〃
۲۲	میر امانت حسین خلف 〃	〃	شاہ نواز جنگ	.	.	.	〃	〃	〃
۲۳	میر مصطفیٰ علی برادر نواب افتخار الملک بہادر	.	سرافراز جنگ	.	.	.	〃	〃	〃
۲۴	میر فیروز علی خلف میر محمد علیخان نبیرہ حیدر الدولہ	〃	رفیع جنگ	.	.	.	〃	〃	〃
۲۵	اقبال علی بیگ خلف نواب افسر الملک بہادر	.	افسر یار جنگ	.	.	.	〃	〃	〃
۲۶	شجاعت علی خلف غالب الدولہ	〃	فیض مآب جنگ	.	.	.	〃	〃	〃
۲۷	حسین یار خان برادر رسول یار خان مہر الدولہ اول	〃	صدارت جنگ	.	.	.	〃	〃	〃

۲۸	غلام جیلانی خلف اعتضاد جنگ	خان بہادر	اعتضاد جنگ	.	.	.	منصب دو ہزاری یکہزار سوار و علم		
۲۹	قادر علی خلف بندہ علی خان	"	علی یار جنگ	.	.	.	"	"	"
۳۰	بہبود علی خلف "	"	ظفر یار جنگ	.	.	.	"	"	"
۳۱	ضیاء الحق فصیح الدین احمد خلف رفعت یار جنگ	"	رفعت یار جنگ	.	.	.	"	"	"
۳۲	نظام الدین احمد خلف "	"	نظامت جنگ	.	.	.	"	"	"
۳۳	ابوالحامد رضی الدین احمد خلف عماد جنگ	"	عماد جنگ	.	.	.	"	"	"
۳۴	محمد امجد علی	"	مفخر جنگ	.	.	.	"	"	"
۳۵	میر وزیر علیخان بہادر	"	سلطان یار جنگ	.	.	.	از اصل و اضافہ منصب دو ہزاری و یکہزار سوار و علم۔		
۳۶	میر لیاقت علی	"	لیاقت جنگ	.	.	.	منصب دو ہزاری یکہزار سوار و علم		
۳۷	محمد حفیظ الدین	"	اقتدار یار جنگ	.	.	.	"	"	"

۳۹	سید نور الانبیا خلف سلطان یار جنگ برادر زادۂ قادر الملک مرحوم	خانی و بہادری	سلطان یار جنگ	٠	٠	٠	منصب دو ہزاری یکہزار سوار و علم		
۴۰	محمد کمال خان نبیرۂ بڈھن خان	//	کمال یار جنگ	٠	٠	٠	//	//	//
۴۱	نصیب خان خلف نصیب یار جنگ	//	نصیب یار جنگ	٠	٠	٠	//	//	//
۴۲	فریدون جی جمشید جی	٠	فریدون جنگ بہادر	٠	٠	٠	//	//	//
۴۳	سہراب جی چینائی	٠	سہراب نواز جنگ بہادر						
۴۴	محمد خواجہ کریم الدین خلف نواب جبارت الدولہ بہادر	//	غیرت یاور جنگ	٠	٠	٠	//	//	//
۴۵	محمد ظہور الدین نبیسۂ نصیر جنگ	//	نصیر جنگ	٠	٠	٠	//	//	//
۴۶	برزو جی جمشید جی	٠	برزو جنگ بہادر	٠	٠	٠	//	//	//
۴۷	سید حشیم الدین خلف اقبال یار جنگ	//	اقبال یار جنگ	٠	٠	٠	//	//	//

۴۸	محمد بن صالح جد شمشیر الدولہ	خان بہادر	شمشیر یار جنگ	.	.	.	منصب دو ہزاری یکہزار سوار و علم
۴۹	مرزا ولایت علی بیگ خلف نواب نواز جنگ بہادر	〃	مختار نواز جنگ بہادر	.	.	.	〃 〃 〃
۵۰	تراب علی خلف فتح یاب جنگ	〃	فتح یاب جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۵۱	سید فتح الدین علی	〃	واثق جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۵۲	میر ظہیر الدین علی نبیرہ فرخندہ یار جنگ	〃	فرخندہ یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۵۳	معتقد علیخان بہادر	.	معتمد یار جنگ	.	.	.	از اصل و اضافہ منصب دو ہزاری و یکہزار سوار و علم۔
۵۴	حکیم محب حسین	〃	صدر الحکما فدا وفا جنگ	. .	.	.	منصب دو ہزاری یکہزار سوار و علم
۵۵	ڈاکٹر عبد الحسین	〃	ارسطو یار جنگ	.	.	.	〃 〃 〃
۵۶	حکیم الطاف حسین	افتخار الحکما	حاذق جنگ	. .	. .	.	〃 〃 〃

شمار	نام									
۵۷	حکیم خورشید علی	خانی بہادر	خورشید الحکما شفائی نواز جنگ	.	.	.		منصب دو ہزاری	یکہزار سوار	و علم
۵۸	ڈاکٹر مرزا کریم خان	=	حامد یو جنگ	.	.	.	.	=	=	=
۵۹	مرزا احمد بیگ	=	مستعد نواز جنگ	.	.	.	.	=	=	=
۶۰	چیلم جاسنکائی	.	.	.	.	.	رانی	=	=	=
۶۱	بھیم سین راؤ خلف سریہہ راؤ	.	.	.	.	.	راجہ بھیم پال بہادر	=	=	=
۶۲	ملا ریڈی	.	.	.	.	.	راجہ بہادر	=	=	=
۶۳	میر عابد علی	=	عابد یار جنگ	.	.	.	.	=	=	=
۶۴	حاجی سید محمود	=	محمد یاور جنگ	.	.	.	.	=	=	=
۶۵	محمد شریف	=	فارق یار جنگ	.	.	.	.	=	=	=
۶۶	محمد حسین برادر الفغا	=	خالد نواز جنگ	.	.	.	.	=	=	=
۶۷	رام کشن برادر راجہ راجہان راجہ کشن بہادر	.	.	.	.	.	راجہ بہادر	=	=	=
۶۸	شنکر راج خلف راجہ راجہان راجہ شیو راج دہرم ونت بہادر	.	.	.	.	.	راجہ بہادر	=	=	=

۶۹	دہرم کرن خلف راجہ راجان مہاراج آصف نواز ونت بہادر	٠	٠	٠	٠	راجہ بہادر	منصب دو ہزاری یک ہزار سوار و علم
۷۰	دیبی پرشاد برادر علاتی مہاراجہ بہادر یمین السلطنة	٠	٠	٠	٠	〃	〃 〃 〃
۷۱	گوبند پرشاد	٠	٠	٠	٠	〃	〃 〃 〃
۷۲	جوالا پرشاد نبیرہ زادہ مہاراجہ بہادر یمین السلطنة	٠	٠	٠	٠	〃	〃 〃 〃
۷۳	نارائن پرشاد 〃	٠	٠	٠	٠	〃	〃 〃 〃
۷۴	کور کرن برادر عم زادہ راجہ راجان راجہ شیوراج دہرم ونت بہادر	٠	٠	٠	٠	〃	〃 〃 〃
۷۵	موتی چند خلف راجہ گنجان پرشاد	٠	٠	٠	٠	〃	〃 〃 〃
۷۶	پنا نایک راج خلف 〃	٠	٠	٠	٠	〃	〃 〃 〃

۷۷	للتا پرشاد بنبسه راجه لالہ بہادر	.	.	.	.	راجه بہادر	منصب دو ہزاری و یک ہزار سوار و علم
۷۸	نرسنگ راج خلف راجه گردہاری پرشاد محبوب نواز ونت	.	.	.	.	″	″ ″ ″
۷۹	گیانی لال خلف راجه رگھوناتھ رام	.	.	.	.	″	″ ″ ″
۸۰	شام راج خلف راجه راے رایان بہادر امانت ونت	.	.	.	.	راجه	منصب یکہزاری پانصد سوار و علم
۸۱	رگھوتم راو خلف راجه گوپال راو	.	.	.	.	″	″ ″ ″
۸۲	راے کیشو پرشاد خلف راجه مہنو لعل	.	.	.	.	″	از اصل و اضافه منصب یکہزاری و پانصد سوار و علم
۸۳	راے سوامی پرشاد خلف ″	.	.	.	.	″	″ ″ ″
۸۴	ارجنا نایک	.	.	.	.	″	منصب یکہزاری پانصد سوار و علم

۸۵	میر حیدر علی	خانی و بهادر	اشرف العلما شریف الله خان	-	.	.	منصب یکهزار و پانصدی و یکهزار سوار و علم
۸۶	سید محمد علی خلف احتشام الملک	〃	.	.	.	.	منصب یک هزاری
۸۷	میر لطف علی خلف 〃	〃	.	.	.	.	〃
۸۸	سید علی خلف 〃	〃	.	.	.	.	〃
۸۹	محمد عسکری خلف ناظم جنگ	〃	.	.	.	.	〃
۹۰	میر احمد علی خلف معتصم جنگ	〃	.	.	.	.	〃
۹۱	سید محمد علی خلف مهدی یار جنگ	〃	.	.	.	.	〃
۹۲	محمد ولی الله خلف لودهی خان بهادر	لودهی خان بهادر	.	.	.	.	〃
۹۳	محسن علی	خانی و بهادری	.	.	.	.	〃

خطابات تمام

آئین جشن ہمایون چہل سالۂ عمر

ولولۂ جشن چہل سالۂ عمرش پیدا کردہ دلہای رعایای او ست که همه تن مصروف انتظامش گردیده. در ممالک محروسه اش چشمے نباشد که اشک نشاط از وی نه چکیده. گروہے به ایوان وزیر اعظمش دویده. و پشتارهٔ عرائض جان نثارانش بدست مدار المهامش رسید. که مصارف این جشن همایون را رعایای ملک کفیل هست. فرزانه دستورش از رعایای سلطنت و عهده داران دولت مجلسے خاص منعقد فرموده بر تخمینهٔ مداخل و مخارج آن تعمقے کرد و بحصول اجازت آقای نعمت دام الله دولته همه انتظام ان را به همان مجلس سپرد. در عرصهٔ قلیل پیشکش رعایش بمقدارے معتد به فراهم شد. و تعمیر منزلے عظیم الشان در باغ عامه حیدرآباد قرار گرفت.

اولین روز این جشن خجسته فال. یعنی بست و هم ماه شوال ۱۳۴۴ھ فرمان روائے ما نماز جمعه را در مکه مسجد ادا فرمود. و روز دوم را به رونق افروزی خود و اعزاز قواعد فوج باقاعده به اسپغیر و دسوم بتقریب گارڈن پارٹی بود که در باغ عامه قرار یافت و به تقریب چارمی غربا و مساکین را بخیرات و مبرات نواخت. و روز پنجم یعنی بست و پنجم ماه شوال دربار خاص منعقد کرد که سفیر برطانیهٔ حیدرآباد خریطهٔ تهنیت نواب گورنر جنرل هند را بملاحظهٔ اقدس درآورد و بروز ششم طلبای مدارس را بشرف حضوری بارگاه ولی عهد خود نواخت. و هفتمی روز را مخصوص به قبول تهنیت نامه و جواب رعایای خود ساخت. پس از آن بنیاد ٹون ہال بر درخواست رعایای خیر سگال بدست مبارک خود نهاد. و در شب چارشنبه در دولت سرای وزیر اعظم خود شعرای مقرره را اجازت عرض قصائد داد

سپاس تہنیت نامہ ملازمین صرف خاص را نگزید۔ و بر آخر ہمہ نوبت دربار عاشش رسید بندۂ حلقہ بگوش کہ بہ دربار قصائد بار داشت نود و دو شعر قصیدہ طبعزاد خود در انجمن فیض گنجورش گزاشت۔ و مسدس تاریخی بہ نذر مبارکش رسانید۔ و باجازت آن قدردان سخن در بارگاہش خواند کہ برہمین موقع ہدیہ ناظرین سخن آفرین می کنم۔

ہو العزیز

نقد جان نذر درگہ شاہ است — کہ ولا جان نثار دولت اوست
برگ سبزم حدیقہ سخن ست — فکر ہر کس بقدر ہمت اوست

قصیدہ

مصرع طرحی حضرت شاد

باید ز دست یار مے ارغوان گرفت

مژگان یار تا بدل عاشقان گرفت — بنیاد خانۂ دلم آب از سنان گرفت
بے دردی من آب ز چشم فغان گرفت — بنگر کہ آتشے بدل ناتوان گرفت
از سیل گریہ آب درآمد بروئے کار — طبع روانم آب ز آب روان گرفت
از بے نقابی تو دلم باخت عقل و ہوش — بے پردگیست پردۂ کار از میان گرفت
از آتش جگر اثر دود آہ ماست — پیراہن سپہر کہ رنگ دخان گرفت
بیمار عشق یافت ببالین چو عکس یار — آئینہ را بہ پیش لب ناتوان گرفت
تا در مقابل مژہ اش ابروئے زدم — آن ترک چشم تیر نگہ در کمان گرفت

سودا گرفته سر باز از عشق تست — این جنس کهنه ام که بهای گران گرفت

آب از گهر ببرد و صدف غرق آب کرد — هر قطره اش چو چشم من آب روان گرفت

او در خیالم آمد و آتش گرفت و رفت — در حیرتم که در دلم آتش چسان گرفت

او در کنار و شد کمر نازکش ز دست — دارم عجب کناره چسان از میان گرفت

تا خال هندوی تو بچشم جهان فتاد — چشم سیاه الفت هندوستان گرفت

خونم گرفته چو حنا تا بپای خویش — بی باکی تو رنگ ز روی بتان گرفت

سرو قد تو ز آتش رخ سوخت هر چمن — بر شعله اش تذرو دلم آشیان گرفت

از اشک گرم عرضه دهد سوز دل مدام — تا شمع عشق پای درین دودمان گرفت

مژگان آفتاب بود در برابرت — با آفتاب پنجه ز مژگان توان گرفت

صد گونه حسن او دست فرون با جمال خویش — تا او حساب آئینه آسمان گرفت

جز حیلتی نداشت دل من ز جور چرخ — احوال من که قاصد نامهربان گرفت

چشم امید من بطواف میان او — تار نگاه حلقه موی میان گرفت

کردم مگر بباده دلی د لبش خطاب — در حیرتم که بر دل نازک چسان گرفت

از سیل اشک دیده مگر آب در میانست — عشق تو گرچه خانه بکوی بتان گرفت

آتش بجرم من دل من زد بسوخت پاک — در لحظه که آتش ازین کاروان گرفت

گویند خواب خوش نزند رو بآفتاب — از دیده ام خیال تو خواب گران گرفت

در گلستان عشق سبق برده ام از کلیم — پیراهنم ز بوی گل آتش بجان گرفت

خونِ حنا چکیده ز پایش بفرقِ من — طالعش نگر که خونِ منِ نیمجان گرفت

تشبیب در زمینِ غزل وسعتے نداشت — فکرِ بلندِ من افقِ آسمان گرفت

برجسته مطلعے که سر از آسمان کشید — خورشیدِ برجِ اوجِ دکن را توان گرفت

مطلع

تمثالِ مملکت ز وجودِ تو جان گرفت — هر ناتوان ز عدلِ تو تاب و توان گرفت

نازم برین که از مددِ بختِ کارساز — اطرافِ این دیار چنین حکمران گرفت

نازم که همت بشکیبائیِ جهان — بر گردنِ خود این همه بارِ گران گرفت

آصف جهی که قوتِ بازوے همتش — ملکِ دکن ز ثانیِ صاحبقران گرفت

حسنِ تو آشکار خراج از چمن ستاند — چشمِ تو باجِ حسن ز نرگس نهان گرفت

رعنائیِ تو در همه گلشن مسلّم است — تا قامتِ تو جزیه ز سروِ روان گرفت

محبوبِ خلق و جانِ جهان شد لقب ترا — چشمِ زمانه در بغلت تنگ از آن گرفت

ز آبِ رخِ تو ماهیِ بے آب آب یافت — از تابِ عارضِ تو مهِ آسمان گرفت

آبِ رخِ تو غرقِ تحیّر کند مرا — آبے ز دستِ همچو کسے میتوان گرفت

از رفعتِ تو چرخِ برین سرنگون مدام — پشتِ دوتاے پیرِ فلک خم از آن گرفت

نام آوری که صیتِ تو اندر زمین فتاد — آوازهٔ تو دائرهٔ آسمان گرفت

منت کشِ عطاے تو دستِ طلب نماند — چون عرضِ حال را کفِ زرفشان گرفت

احسان بحقِ خلقِ خدا مے کنی مدام — در شکرِ نعمت ز خجالت زبان گرفت

تا نقدِ جان بقیمتِ لطفِ تو بردهام — بازارِ نیک نامیِ ذاتت دکان گرفت

نصفت گرے کہ شہرۂ حلم سیاستش — آتش ز چشم نصفت نوشیروان گرفت

شاہین و کبک آب ز یک چشمہ مے خورد — این مملکت بذات تو امن و امان گرفت

چشم عدالتت ز کمند نگاہ خویش — آہوے شورہ پشتی شیر ژیان گرفت

از نصفت تو خانۂ بیداد شد سیاہ — از داد تو چراغ بدار الامان گرفت

کلک قضا شکست و عطارد مطیع تست — تا دست قدرت تو قلم در بنان گرفت

بر انتقام عفو ضمیر تو چیرہ دست — با آنکہ انتقام ز دشمن توان گرفت

نظم قلمرو تو بحسن مقاصدش — صد آفرین ز قیصر ہندوستان گرفت

منصوبۂ تو در تہ مضمون رسد مدام — در انتظام کار تو بالا از آن گرفت

این کہنہ رسم و راہ تو آئین اکبریست — پیرایۂ تو پرتو شاہنشہان گرفت

عہد مبارکت کہ دل ما بدست اوست — عہد وفا ز خلق بر سیم کیان گرفت

در حضرت تو گاہ تکلم سروش غیب — از آفتاب دست بہ پیش دہان گرفت

از پیکر تو جلوۂ درون تو آشکار — چشم نہان سبق ز نہان پیکران گرفت

بیداریت بچہرۂ غفلت بریخت آب — تا خواب غفلت از ہمہ عالم کران گرفت

ہر ملت از شعار تو منت کشیدہ است — ہر مذہب از طریق تو فیض نہان گرفت

کار آگہان بکار تو صد آفرین کنند — ہر خدمتے ز سلطنتت کاردان گرفت

داری بکار و کشت رعایا تو چشمے — فکر خویش تو رخنہ ز صد آبدان گرفت

او حصہ ز خرمن دہقان نمے برد — جز مایۂ قلیل خراجے گران گرفت

در ارتکابِ جرمِ عمل اعتراف داشت
ہر مجرمے کہ شحنۂ او در گمان گرفت

صید افگنے کہ تارِ کمندش بیک نگاہ
در عرصۂ شکار دو پیلِ دمان گرفت

روئین تنے کہ رستم ازو یافت بہرہ
افراسیاب پہلواز این پہلوان گرفت

تا در عنانِ اوست سپید و سیاہِ خلق
پیری برائے یافت کہ بختِ جوان گرفت

یکتا سخنورے کہ سند از کلامِ او
فکرِ سلیم و انوری و ارسلان گرفت

سیماب شد کدورتِ دلہائے خاص و عام
تا او بدست آئینۂ خاکیان گرفت

اقبالِ عرض را بسدارا خطاب کرد
انکار را بمہرِ خموشی زبان گرفت

او در برش کشید و بیکرنگیش نواخت
تا بوئے ہمدمی زگلِ زعفران گرفت

دستورِ اعظمت بسپہرِ وزارتت
در آب و تابِ نیّرِ اعظم توان گرفت

او بر نگینِ حکمِ تو رخشندہ گوہریست
کش در تلاش دستِ تو از بحر و کان گرفت

در درگہت کہ گرگِ فسون گر گمست شد
نگزشتہ ساعتے بگلو استخوان گرفت

بگداخت ہمچو شمع ببارید اشکِ گرم
آن مردِ بے ادب کہ ترا بزبان گرفت

تا دیوِ آسمان برخست برکشاد چشم
از کہکشان زرعبِ تو خس در دہان گرفت

از حکمِ تو اگر سرِ مو انحراف کرد
یکسر بہ ہر دو دستِ سرِ خود جہان گرفت

ہر خیر خواہ بہرہ ازین بارگہ ببرد
ہر دشمنِ تو منّت ازین خاندان گرفت

در درگہت ازان کہ برابر شدم بخاک
نامِ من اعتبار درین خاکدان گرفت

بر فرقدانِ اوجِ تفاخر بلند شد
فرقم کہ پاے بر سرِ این آستان گرفت

نخلی که در محبّتِ تو کاشتم بدل
ہشدار ای ولا که فلک سیرِ فکرِ تو
در ساحتی که حدِ ادب در میان فتاد
ہر نکته سنجِ بزم و نگاہِ سخن شناس
در خانه گر کس ست ہمین منزلت بس ست
خاموش ای ولا که کنون وسعتی نماند
بی وجه نیست چشمِ عطایش که گفته اند
تا در زمانه عالمیان را صلا زنند
برخیز ای ولا که کنون وقتِ التجاست
ای خسروِ خجسته خطاب زبان نماند
عمرِ تو از حساب فزون باد در شمار
اہلِ زمان ز نخلِ وجودِ تو برخورند
ملکِ دکن ز عدلِ تو گیرد که آمنی
در سایۂ تو تختِ دولت باد برقرار
دوران گره زند بگلوی مخالفت
چل ساله جشنِ عمر ہمایون شود ترا
افزون شود مراتبِ جشنِ تو در ثنا

شکرِ خدا که میوه او استخوان گرفت
از حد برون گذشت و بپایه گران گرفت
نتوان خلافِ عقل رہ ہفت خوان گرفت
ذوق از قصیده و غزلت تا توان گرفت
فکرِ خوشِ تو داد ز اہلِ زبان گرفت
اندر سخن که در تهِ دندان زبان گرفت
باید ز دستِ یار میِ ارغوان گرفت
مدّاحِ شاه خلعتِ گوہر نشان گرفت
باید کفِ دعا بسوی آسمان گرفت
حدِ ادب چو دستِ مرا در دہان گرفت
ز انسان که خضر زندگیِ جاودان گرفت
آدم صفت که میوه ز باغِ جنان گرفت
چون شہره که نصفتِ نوشیروان گرفت
ز رفعت چنانکه ظلّ خدای جہان گرفت
از ہر گره که ابرو مہ طلعتان گرفت
جشنی که باده از خمِ پیشینیان گرفت
از ہر گره که رشتۂ عمرِ روان گرفت

مسدس تاریخی

خوشا جشنی که در عهد بهار از فضل یزدانی — گره بندان چهل سال ست در ایوان سلطانی
رعایا راست در دربار آصف حکم مهمانی — نواسنجان مدح شاه محو تهنیت خوانی
مه و ناهید شد شمع شب افروز گلستانش
زمین تا آسمان محو تماشای چراغانش

هوا جویان دولت در هوای سیر گلزارش — سخن سنجان مدحت چشم بر دست گهربارش
تمنای مراتب در دل ارباب دربارش — بقدر همت خود فکر هر کس در پی کارش
دل یک عالمی شوق حصول مدعا دارد
دعا گویش سر لوک زبان ذوق دعا دارد

الهی تا بود دست و قلم از آستین پیدا — شود تا حرف مشکین بر بیاض کاغذین پیدا
خط تقدیر عالم را بود تا بر جبین پیدا — کند تا صنعت حکاک نقش بر نگین پیدا
کتابین چهرهٔ محبوب ما با خال و خط باشد
طراز نکته چینی محکوک چون حرف غلط باشد

مداد این حرف بر کاغذ کند تا عنبر افشانی — ز شنجرف این رقم آتش خورد تا لعل رمانی
بود تا حلیهٔ بین السطور صبح نورانی — کشد تا پنجهٔ خورشید از جدول پیشانی
الهی تا بر اوراق جهان نقش ست از صولت
بود شیرازهٔ بند ملکت شاه جوان دولت

الہی تا بود نوک زبان را لذت گفتن
ہمی تا در نقاب لفظ معنی راست بنہفتن
سخن گفتن بود تا در مثال بکر جان سفتن
الہی تا مضامین راست رنگ و بو بشگفتن

نگار لفظ را تا جان معنی در بدن باشد
نظام الملک آصف جاہ محبوب دکن باشد

الہی تا بود مضمون رنگین در تتہ فکرت
بتابد تا بر اوج طبع نورانی مہ فکرت
عروس نظم تا پنہانست در خلوتگہ فکرت
الہی تا بود اقلیم معنی را شہ فکرت

زبان خسروی ما طوطی شکر شکن باشد
کلام آصفی ما آصف ملک سخن باشد

بسطح ارض تا نظم ممالک راست آئینے
ضوابط را بود تا در جہان ترتیب و تدوینے
نوا سنجان مدحت راست تا مضمون رنگینے
زمین و آسمان را تا بود تحریک و تسکینے

الہی شاہ معنی پرور ما در جہان باشد
زمین نظم را از فکر بلندش آسمان باشد

بظل ایزدی طوبای ذاتت پر ثمر بادا
ولی عہد تو برخوردار در ظل پدر بادا
بزیر سایہ ات نخل مرادش بارور بادا
ز ابر قدرتت سیرابیش از آب زر بادا

ز مژگان آب و جاروبے کشم بر سطح گلشنت
ضیای چشم عالم باد قندیل گلستانت

گرہ بر گوش بدخواہان زند پیر فلک پیہم
بگو تا ہی گراید رشتہ عمر عدو ہر دم

گرہ افتد بکار بدسگالان جفا توام		گرہ از کار یارانش کشاید خالق عالم

ولا سالِ گرہ بندان بود دلخواہ آصف را

ہمایون باد این جشنِ ہمایون شاہ آصف را

۱۳۲۳ ھ

طبعزاد نمکخوار دولت وظیفہ یابِ حسنِ خدمت خانہ زاد باوفا عزیز جنگ **ولا**

متفرقات برخاتمہ این اوراق میخواہم کہ برخے از احوال متفرقہ عہد میمنت مہدش عرضہ دہم و طرح بیان را بر عنوانات مختلفہ نہم ۔

(**الف**) اولینش احوال وزرا اعظم اوست کہ مدار المہام نام دارند در حصۂ اولین این کتاب ذکر کردہ ام کہ مسند نشینی این نوبادہ چمنستانِ اقبال بسعی و تردد نمک خوار دیرینہ اشما میرتراب علیخان سالار جنگ صورت گرفت ۔ دبقربِ آوانِ حکمرانیش این فرزانہ دستور از صفحۂ روزگار گزشت ۔ وپس ازآن انتظامے مستقل بروے کار نیامد کہ عنانِ اختیار ریاست بدست او در آمد ۔ اولین وزیر اعظمش نواب عماد السلطنۃ شجاع الدولہ مختار الملک میرلایق علیخان سرسالار جنگ قرار یافت ۔ کہ ولی نعمت ماہ ربیع الاول ۱۳۰۱ھ ہزار وسہ صد و یک ہجری بخلعت وزارت او را نواخت ۔ این مہین پور میرتراب علیخان مسبوق الذکر بود ۔ خیلے زیرک و زرنگ باہوش و ہنگ ۔ طبع روشنش را جلا افزاے تمثال وزارت می گفتند و فہم و ذکایش را آفتاب اوجِ امارت مینامیدند ۔ امّا دیرینہ سال نبود کہ گرم و سرد روزگار را تحمل پذیرد ۔ و در مہام کاروبارِ سلطنت کار از غور و تعمق گیرد ۔

زمانے نگذشت کہ آزادی رایش جلوۂ خودمختاری نمود و بوماً فیوماً ناگواریہا بیفزود۔ نوبت بدینجا رسید کہ در ۱۲۸۸ھ؁ یکہزار و ہشت صد و ہشتاد و ہشت عیسوی باستعفای خدمت گوشۂ عافیت گزید۔ فرمان روائے با مراعات بسیار بجق او روا داشت و فرزند ذکی مستعفی را بہ مہتمی خزانۂ عامرۂ خود گماشت۔

پس قلمدانِ وزارت را بہ امیر کبیر نواب سر آسمانجاہ مرحوم سپرد و او گوئے سبقت از زمانیانِ خود برد۔ امیرے بود خیلے سلیم الطبع۔ بردبار۔ و استقلال رایش ضرب المثل روزگار۔ در امورِ جزئی و کلی بہ ولی نعمتِ خود استصواب میفرمود۔ و در خیرخواہی و اطاعت کیشی از پیشینیانِ خود سبقت بود و لیکن چشم ناتوان بین روزگار ہنرش را عیب کرد و آن کوہِ تمکنت را در لحظہ از پای در آورد۔ تا در ۱۸۹۴ء؁ یکہزار و ہشتصد و نود و چہار۔ و ذلت وزارت را بہ آقائے نعمت سپردہ فارغ البال گردید۔ و نوبت بکہین برادرش رسید۔

پس آقائے نعمتِ ما۔ وقار الامرا را کہ معین المہام مال بود بنواخت و بفرط مراحم خسروانہ مدار المہام ریاست ساخت۔ در آن زمان مؤلف این کتاب در کار و بار پائیگاہ معتمد و بر تعلقات جاگیرش بصد تعلقداری نامزد بود۔ سر وقار الامرا مردے بود سادہ مزاج کہ تمکنت صوریش از سیرت تعلق نداشت۔ در کار و بار ریاست مستعدی نمود۔ ولے از حاشیہ بوسان خود غرض مجبور بود۔ تلون طبیعت و اثر نا عاقبت اندیشانِ بارگاہش محاسن او را در خفا برد۔ ذبادبانِ خیراندیشی او را بہ ورطۂ تلاطم سپرد۔ در سنہ ۱۹۰۱ء؁ یکہزار و نہصد و یک عیسوی از کار و بار ریاست رخصت گرفتہ در مقارن آن داعی اجل را

لبیک اجابت گفت - خدایش بیامرزد -

حالا ولی نعمت مہام دولت را بہ یمین السلطنت مہاراجہ سر کشن پرشاد بہادر سپردہ است کہ بہ بقاے خدمت پیشکاری و وزارت اعظم ریاست پے بردہ - در آغاز کار چشم بینا نو عمریش را بہ تعمق می نگریست تا شب چہ زاید - مدتے نگزشت کہ انتظار ما بہ تعجب مبدل شد کہ صورتے بر خلاف توقع می نماید - العظمۃ للہ ؎ ہر کہ لطف خداش دست بر سر کرد ٭ بہ راے پیر و بہ منزلت جوانیست - خلق عمیمش دلہاے خاص و عام را بدست آوردہ است - از ہمین جاست کہ بہ ہنگامش در ہیچ منصوبہ باطل بر نخوردہ اگر با ہوا خواہان خود تلطف روا دارد - دشمنان را مستحق مدارا می شمارد - اصول طبعش بہ جادۂ مستقیم پی می برد - در طریق انصاف یگانہ و بیگانہ را ہمقدم می شمرد - در اطاعت کیشی و رضا جوئی ولی نعمت آنمایہ کوشش بکار می برد کہ خود را با وجود اختیار اعظم مختص بے اختیار مے شمرد - اعلیٰ ترین صفاتش ہمدردی رعایاست کہ بہ پیروی ولی نعمت خود جان و مال را وقف رعایا کردہ است - خدایش نگہدارد کہ وجود با جودش بس غنیمت ست -

(ب) درین عہد میمنت مہد چہار تا معین المہام کہ بہ وزراے جمیع متعلقہ موسوم اند -

اولین شان باعتبار قدامت - نواب افتخار الدولہ افتخار الملک میر یاور علیخان شہاب جنگ ست - کہ در زمانہ سلف صدر المہام کوتوالی و متفرقات بود - و حالا ہم سر رشتہ کوتوالی و تعمیرات عامہ و صفائی وغیرہ باو تعلق دارد - امیریست فرزانہ و تجربہ کار

بیگانه - در لوازم خدمت خیلے مستعد و پابند اوقات گرانمایه - همین یک ذات ستوده
که گرم و سرد زمانه را چشیده - و زجر و مدّ بسیار را بچشم خود دیده - شان امارتش از
روش پیشینیان خبرے دهد - و طرز معاشرتش منت بر گوشه نشینان می نهد - خاص و
عام را بر معروضات خود شان جوابے شافی از قلم جواهر رقم می طرازد - و هر ملتجی را بتوجه
خاص می نوازد -

دوّمی معین المهام عدالت - که با مور عامّه هم تعلق دارد - نواب منیر الدوله فخر الملک
بهر سرفراز حسین خان صفدر جنگ بهادر باشد که فرایض خدمت را باستقلال و تعمّق تمام ادا
می فرماید - امیریست بس لئیق و لیاقت پسند و از حسن و قبح هر کار بهره مند -
حاجتمندان را بدرگاهش بار یافتن بسیار آسان - و خود غرضان سبک خیال را وجود باجودش
بس گران - حقوق رعایا را بمیزان عدالت می سنجد که صفات نامتناهی او درین اوراق
مختصر نه گنجد -

سومی معین المهام ریاست (وزیر فوج) از خاندان شمس الامرائے حیدرآباد
موسوم و مخاطب به نواب صمصام الدوله شمس الملک رفیع الدین خان ظفر جنگ است که بسیر و
سیاحت یورپ تجربه این کار بدست آورده است - خیلے فراخ دل و فیاض طبیعت
همشیر زاده ولی نعمت هست -

چهارمی معین المهام ریاست - مستر کیس داکر سی آئی ای - از رعایای برطانیه
یورپ نژاد است - ولی نعمت بضرورت خاص او را پذیرفته است - رموز مملکت

خویش خسروان دانند که گدای گوشه نشینی تو حافظا مخروش ۔ ما همین قدر دانیم که توجهش به اصلاح فینانس و تخفیف زواید مصارف مصروف ست ۔ و طبایع زلّه ربایان خوانِ نعمتِ کرم ۔ و نمک خوارانِ موروثی ۔ و پروردگانِ ناز و نعم با ایشان غیر مالوف همانا مستمر و اکثر مردی ست ذی تجربه ۔ که هر کار را باصولِ آن می پسندد ۔ ولیکن تخفیف مصارف را به نهجیکه کار فرماست ۔ نتیجهٔ آن بخوش اسلوبی صورت نه بندد ۔

والله اعلم بحقیقة الحال

تمام شد

ف
٩٥٢
٢٦٤م
ف
٩٥٢
٢٦٤م
٢٥
٣٨٣٦
محجوب السيد
Date
No.